



داستان سرطان کومه له و جنبش کردستان به بهانه یک بحث فیس بویی محمد فتاحی

صفحه ۳



کردستان در ترازوی محکی دوباره

در چند روز گذشته افرادی وابسته به گروه های سلفی، به محله دارسیران مریوان هجوم برده و چند جوان این محله را به بهانه کفرگویی و خرید و فروش مشروب با شمشیر و قمه مورد ضرب و شتم قرار دادند. در مقابل نیز، مردم این محله از زن و مرد و جوان با آنها درگیر شده اند و فراریشان داده اند. مسئله ای که باعث ستایش و ارج نهادن از سوی مردم مریوان و شهرهای دیگر کردستان شده است و موجی از نامه های حمایتی خطاب به مردم مریوان و محله دارسیران روانه شد. مردم این محله بار دیگر نشان دادند که با چنگ و دندان هم که شده از آزادی و امنیت خود نه تنها دفاع می کند بلکه عاملان نا امن کردن محل زیست و کار خود را نیز گوشمالی مفصلی خواهند داد.

برای همه مردم کردستان روشن است که دسته و گروه های مذهبی در کردستان بدون چون و چرا سرشان در آغور جمهوری اسلامی است. این درس را مردم کردستان از همان روزهای اول انقلاب کاملاً از بر شدند وقتی می دیدند مفتی زاده ها و مرتجعین کردستان چگونه برای به تثبیت رساندن خمینی در کردستان دم تکان میدادند. آن روزها مردم کردستان از جبهه های مختلف مورد هجوم مزدوران و لیبیک گویان خمینی قرار گرفتند، اما همچنان بر عزم انقلابی خود پافشاری کردند و سر بلند آن تاریخ شدند. همه میدانند که جمهوری اسلامی به ازای چهل سال از حاکمیت خود، از هیچ تلاش و توطئه ای برای به زانو درآوردن مردم کردستان چشم پوشی نکرده است. وقتی میدید که قوانین مرتجعانه اسلامی صادر شده از مرکز با یک جبهه عظیم انقلابی طرف است و قابل در هم شکستن آن نیست، دست به دامن ارتجاع محلی شد و زیر بال و پر خود آنها را پروار کرد. بر تن آخوند و مرتجع کردستان لباس محلی پوشاند و کلام زبانیشان را با الفاظ قومی و مذهبی درهم آمیخت تا شاید مردم این جامعه را رام قوانین خود کند.

جمهوری اسلامی به خوبی می داند که همان چهل سال پیش در کردستان به زانو درآمده به همین خاطر توپ اش را در زمین گروه ها و احزابی انداخت که استعداد کافی برای هضم و پذیرش ارتجاع مذهبی اسلامی را دارند. مردم کردستان اگر



رقص عشق یا رقص مرگ؟

آسو سهامی

از هر کس که تنها کمی احساس در او موجود باشد و بررسی کدام را انتخاب می کنی؟ بی شک انگشتش را به سوی اولی نشانه می گیرد، اما در سرزمین قضا و قدر، این حق انتخاب را نداری و دومین گزینه در انتظارت است، مخصوصاً اگر زن باشی.

صفحه ۷

”اطلاعیه های دفتر کردستان در مورد تحرکات اوباش اسلامی در مریوان“

- از کرده خویش پشیمانانان کنید! ص (۶)
- زنده باد همبستگی و اعتراض قدرتمند مردم مریوان! ص (۸)
- آزادی دستگیرشدگان مریوان به مطالبه مجازات مجرمین سلفی اضافه شد! ص (۱۲)
- معلوم بود تهدید سلفی ها توخالی است! ص (۱۴)



شهر مریوان را چگونه اداره کردیم؟

تحولات بعد از انقلاب ۱۳۵۷ (بخش دوم)
محمد راستی

صفحه ۸

دولت اقلیم کردستان و سازمان زحمتکشان موظف به جوابگویی اند!

اطلاعیه دفتر کردستان

صفحه ۲

خرمن طبقه کارگر و موریانه ها

آسو سهامی

صفحه ۱۳

آزادی، برابری، حکومت کارگری

دولت اقلیم کردستان و سازمان زحمتکشان موظف به جوابگویی اند!

اخیرا یکی از افراد مسلح سازمان زحمتکشان، به نام سمو بنفشی، به ادعای پدرش علی بنفشی، در یک توطئه توسط سازمان زحمتکشان، به اتهام جاسوسی، تحویل نیروهای امنیتی دولت اقلیم کردستان داده شده و هیچ خبری از سرنوشت او در دست نیست.

در گزارش تلویزیون روداو کردستان عراق، و مصاحبه ای که توسط گزارشگر این تلویزیون با آقای علی بنفشی، پدر سمو بنفشی، که از شهر سنندج برای پیگیری سرنوشت فرزندش به سلیمانیه رفته است، توضیح میدهد که تا این لحظه که دو هفته میگذرد، همچنان از سرنوشت فرزندش بی خبر است. میگوید که چهار روز اول بعد از حضور ایشان در سلیمانیه، مسئولین سازمان زحمتکشان به او گفته اند که فرزندش را جمهوری اسلامی دستگیر کرده است.

آقای بنفشی توضیح میدهد که بعد از آن چهار روز، مسئولین آن سازمان به او گفته اند که فرزندش توسط نیروهای امنیتی کردستان عراق دستگیر شده است. علی بنفشی میگوید طی دو هفته گذشته در شهر سلیمانیه پیگیر سرنوشت فرزندش شده، ولی نه از طرف سازمان زحمتکشان و نه از طرف دولت اقلیم پاسخی نگرفته است.

ایشان توضیح میدهد که از مسئول سازمان زحمتکشان خواسته است تا برای یافتن محل بازداشت فرزندش، او را در مراجعه به ارگان های امنیتی همراهی کنند، اما فرد مسئول پاسخ داده که در صورت مراجعه، نیروهای امنیتی او را هم دستگیر میکنند. نامبرده در پایان مصاحبه مدعی میشود که پسر او در یک توطئه توسط سازمان زحمتکشان، تحویل نیروهای امنیتی کردستان عراق داده شده است. بنا به گفته گزارشگر تلویزیون روداو مراجعه وی به مقر سازمان زحمتکشان برای پیگیری قضیه، نیز بی جواب مانده است.

ادعاهای متناقض سازمان زحمتکشان مبنی بر دستگیری سمو توسط نیروهای جمهوری اسلامی و سپس این ادعای که یکی از ارگانهای امنیتی حکومت اقلیم، در تماس مستقیم با آنها، مسئولیت بازداشت او را به عهده گرفته است و امتناع از ارائه نام ارگان و آدرس و شماره تماس آن به پدر سمو، حاکی از این است که سازمان زحمتکشان از سرنوشت سمو بنفشی اطلاع دارد و در هماهنگی با ارگان امنیتی دولت اقلیم، بر سر سرنوشتی که برای سمو بنفشی رقم زده اند، تصمیم گرفته اند.

ظواهر اتهام سمو بنفشی جاسوسی است. در اینصورت سازمان زحمتکشان و مقامات حکومت، موظفند روشن و شفاف تمام اسناد و مدارک خود را به دادگاهی بیطرف ارائه دهند. پنهانکاری، سردواندن خانواده سمو بنفشی، ادعاهای متناقض و ایجاد وحشت و هراس در خانواده وی اوج بی مسئولیتی سازمان زحمتکشان و دولت اقلیم است. دولت اقلیم و سازمان زحمتکشان موظف به روشن کردن پرونده سمو بنفشی و در مقابل سرنوشت و زندگی سمو بنفشی مسئول اند.

دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی)

۳۰ آوریل ۲۰۲۱

قلم پای این مرتجعین اسلامی طوری که دیگر توان و جرات سربلند کردن نداشته باشند، وظیفه ای است که نباید به فردا موکول شود. در همه شهرهای کردستان لازم است که این چماقداران اسلامی را شناسایی و مجازات کرد. محله و شهر خود را بایست از وجود هر سلفی و هر کسی که تهدیدی برای امنیت کودک و زن و جوان آن جامعه تلقی می شود، پاک کرد.

مردم آگاه و مبارز کردستان!

جمهوری اسلامی به عنوان یک قدرت دولتی مسلح با تمام امکانات سرکوب اش در برابر شما به زانو درآمد، بنابراین جارو کردن تعدادی سلفی و کهنه پرست از شهرهای کردستان راحتین کاری است که میتوان انجام داد. قدرت اتحاد و همبستگی خود را به عنوان بازوی انقلابی در برابر ارتجاع گری اسلامی در همه ابعاد ریز و درشت اش را دوباره به رخ بکشید. هر اندازه کمونیستهای کردستان، سنگرهای آزادیخواهی و برابری طلبی را با اتکا به نیرو و پتانسیل مردم مترقی و منزجر از سنت و افکار ارتجاعی تقویت کنند، پایگاهی به وسعت ایران را در پشت خود خواهند داشت. از اینرو مجال هر تحرکی ولو کوچک که می تواند دست اندازی در برابر عزم و اراده شما برای رسیدن به یک زندگی مدرن و انسانی باشد را در هم بکوبید. آینده کودکان این جامعه به تلاش و مبارزه امروز شما گره خورده است.

**همین امروز سلفی ها و چماق بدستان اسلامی
را از محله و شهر خود بیرون کنید!**

وریا نقشبندی

۰۹/مه/۲۰۲۱

آزادی و برابری

جامعه باید آزادی انسان را تضمین کند. آزادی به

معنی آزادی از سرکوب و اختناق سیاسی. آزادی از

اجبار و انقیاد اقتصادی. آزادی از اسارت تکی. آزادی

در تجربه ابعاد مختلف زندگی انسانی. آزادی در

شکوفایی خلاقیت های بشری و آزادی در تجربه ابعاد

عظیم عواطف انسانی.

جامعه باید تضمین کننده برابری انسانها باشد. برابری نه

فقط به معنی برابری در مقابل قانون بلکه برابری در

برخورداری از امکانات و نعمات مادی و معنوی

جامعه برابری در حرمت و ارزش همه انسانها در

پیشگاه جامعه.

از مقدمه بیانیه حقوق جهانممول انسان - مصوب

حزب حکمتیست

از یک طرف با جبهه رودرو یعنی جمهوری اسلامی در جدال بودند و یک نه قاطع به ازای همه تاریخ این حکومت را بر پیشانی اش زدند اما اینبار از جبهه احزاب و دسته های خودی که به نام به اصطلاح "دفاع از حقوق مردم کردستان" سعی در تراشیدن یک هویت قومی مذهبی برای مردم هستند مورد هجوم قرار گرفتند. این جبهه تمام مهره های سوخته ی مذهبی که جمهوری اسلامی در دوره برای سرکوب و تحمیق مردم کردستان بکار برد و ناکام ماند را لباس تازه ای به تن کرد و دوباره به جان جامعه انداخت. وقتی که از ارتجاع مفتی زاده تا ملا، صوفی و شیخ کهنه پرست را به عنوان مدافعین حقوق مردم کردستان در بوق و کرنا کرد، برای سلفی گری نیز البته با حمایت و الطاف پدران جمهوری اسلامی فضای مهیا شد که به رشد انگل وار خود در این دو دهه ادامه دهد. این هویت و این فضا چیزی است که عملا به تقویت ارتجاع جمهوری اسلامی منجر خواهد شد.

اما این معادلات در جامعه ای که یک تاریخ عمیق سیاسی را پشت سر گذاشته است، آنچنان حساب شده هم نیست. موانع اجرایی کردن آن با مبارزات زنده و روزمره یک جنبش طرف است که در برهه های مختلف هرگاه اراده کرده باشد به میدان آمده و بساط کل این معادلات را برهم زده است. جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی در کردستان یک آزمون و یک سنت ریشه دار در جامعه کردستان است که مسئله کارگر و زن و جوان به آن گره خورده است. از بنکه و شورای محلات تا مراسمهای روز جهانی کارگر و روز جهانی زن و روز جهانی کودک تا موسیقی و شعر، تا نهادهای اجتماعی و زیست محیطی و تا اعتراضات علیه قتل های ناموسی و اعدام، نشان از تلاش این جامعه برای دست یافتن به یک جامعه بهتر و درخور برای انسان امروزی دارد. این سرزندگی و بالندگی سیاسی و اجتماعی از آسمان به زمین نازل نشده است بلکه نتیجه تلاش مستقیم انسانهای آزادیخواه و برابری طلب آن جامعه میباشد که نسل به نسل تا به امروز منتقل شده است.

تحرکات چند روز گذشته سلفی ها و اوباش های اسلامی در مریوان، به دنبال جواب به مسئله ای است که بیش از دو دهه برایش تبلیغات و رفت و آمد داشته اند. هم جمهوری اسلامی و هم این باندهای ارتجاعی میخواهند میوه این درخت بیست ساله را امروز بچینند. تلخ و شیرینی این میوه برای مرتجعین کردستان بستگی به موضع گیری به موقع جامعه و اقشار آگاه و مبارز جامعه دارد. هر اندازه که تعرض و سرکوب این جریانات از سوی انسان های آگاه جامعه در دستور امروزشان قرار بگیرد، هر چقدر توان سازماندهی و تشکیل کمیته های محلات در دفاع و اداره شهر و محلات خود در برابر هرگونه ارتجاعی بالا باشد، به همان اندازه نیز طعم این میوه را برای جمهوری اسلامی و اوباش سلفی اش تلختر از زهر مار خواهد کرد.

آزمون امروز مردم کردستان و فعالین کمونیست و انسان های خوش نام جامعه در تاکید دوباره بر اداره محل زندگی خود توسط کمیته ها و سازمانهای مردمی است. بی شک شکستن

داستان سرطان کومه له و جنبش کردستان

به بهانه یک بحث فیس بوکی

محمد فتاحی

آوریل ۲۰۲۱

له به فکر نجات خود از سرنوشت بقیه این چپ افتاد. در آن شرایط، تنها گزینه موجود کمونیسم و خط حکمت بود، که به کومه له افق سیاسی و امکان زیست به عنوان چپ میداد. هیچ گزینه دیگری دم دست کومه له نبود. برای بقایای چپ ها و کمونیست های سازمان های متعدد چپ ایرانی، حکمت و کمونیسم او تنها سرپناه برای حتی یک چپ بود.

لذا کومه له از بلندگویی کنگره دوم خود و از طریق یک قطعنامه، که روح منصور حکمت و "کاک نادر" از آن خبر نداشت، آن سازمان را مورد خطاب قرار داد، و از آن به خاطر ارائه یک افق سیاسی روشن برای در پیش گرفتن یک جهت گیری متفاوت در کنگره، تشکر و قدرانی کرد. به دنبال، هباتی از طرف رهبری کومه له بسیار شد تا درجه علاقه کومه له به آن خط به اطلاع منصور حکمت و یارانش برسد و اقدامات لازم در پیش گرفته شود. منصور حکمت، تازه بعد از این مراسم و "تشریفات"، به عنوان "کاک نادر" حاضر به توجه به کومه له و کردستان شد. اما قبل از شروع سفر، "کاک نادر" متوجه یک سوراخ بزرگ در تصمیمات کنگره کومه له میشود، که در آن، دخالت کومه له در حل مسئله ملی نالازم و این کار به عهده جریان ناسیونالیستی گذاشته میشود. رهبری کومه له به دنبال دریافت یک نوار صحبت های کاک نادر، یک کنفرانس تشکیلاتی فوری را فراخوان داد و ضرورت اصلاح اشتباه خویش را تاکید و تصمیم مقتضی اتخاذ شد. یادآوری این نکته به ویژه به الترا ناسیونالیست های کردستان لازم است، که گویا راه حل مسئله کرد فقط از دست به قول خودشان "کرد فروش" های کرد، ساخته است!

کومه له از بدو ورود منصور حکمت

وقتی منصور حکمت رسید، کومه له یک قدرت سیاسی شکل گرفته و قابل افتخار چپ در کردستان بود؛ شانه به شانه حزب دمکرات کردستان و سازمان چریک های فدایی خلق ایران، که در دو جبهه می جنگید؛ یک جبهه جنگ مسلحانه علیه جمهوری اسلامی و جبهه دیگر مبارزه سیاسی علیه دمکرات از چندین زاویه، یکی به خاطر قلدری و زورگویی و ارباب در مقابل مردم، دیگری به خاطر دفاع این حزب از مالکین سابق در مقابل دهقانان، آن دیگرتر به خاطر دفاع از ارتجاع سیاسی در کردستان، و نهایتاً به خاطر تقلابهای آنها جهت معامله مخفیانه با جمهوری اسلامی و از این طریق تضعیف مقاومت در کردستان.

با تمام این نقطه قوت ها، کومه له در انتخابات ریاست جمهوری به مجاهد رای داده بود، کارگر سازمان یافته در پایتخت کومه له در شهر سنج، در بی توجهی مطلق کومه له، زیر رهبری حسن رحیمی از کادرهای آن روز سازمان راه کارگر صف بسته بود، هنوز و علیرغم به قدرت رسیدن یک فاشیسم مذهبی، کاری به مذهب نداشت که هیچ، رهبران کومه له هنوز عقد ازدواج شان هم در حضور آخوند بود. در سازمانی که به مجاهد رای داده بود، به مذهب هم کاری نداشت و موجودیت طبقه کارگر را هم نمی دید، و عقد ازدواج رهبران را هم

برای کمونیسم و کارگر، تاکید بر آزادی بی قید و شرط عقیده بسیار مهم است؛ به این دلیل ساده که غیبت آزادی بیان و اعتراض و تشکل و تحزب، طبقه کارگر بیشترین ضرر را خواهد کرد، چون برای سازماندهی خود در جنگی که در پیش دارد، در غیبت این آزادیها، هزینه های زیادی را باید به قیمت خون خود بپردازد.

در کنار همین بحث گفته میشود که طرف نه انتقاد که فقط ابراز تنفر کرده است. گیرم که فقط یک احساس تنفر است. اولاً این احساس محصول یک نقد رادیکال و ریشه ای از زاویه فرد ابراز کننده علیه پدیده کمونیسم و حزب کمونیستی است. دوم ابراز تنفر علیه هیچ مقدساتی فرد را مجرم نمی کند.

ثالثاً مگر کسی نمیداند امروز تعداد آنها که از این حزب تنفر سیاسی دارند، در همین "طیف کومه له" پرشمار اند؟ جوک در مورد حزب کمونیست، اشاره به آن به عنوان بدبختی، به عنوان یک نکبت، و به کردی به عنوان یک "نهامت"، اصلاً کم نیست. "منصور نکبت" و عبارت های مشابه در اشاره به نقش منصور حکمت در حزب کمونیست و تاریخ کومه له، پشیمانی از فریب توسط حکمت، ممنوعه کردن مراجعه به حکمت، تعیین خط قرمز علیه حکمت، از محصولات دوران دگرذیبی کومه له و همین "حزب کمونیست" اند. ابراهیم رستمی و هر فرد کمونیستی اگر از روئیت چنین فضایی خوشحال نیست، به جای سرزنش اخلاقی و غیر سیاسی و بعضاً لیبرالی، از کومه له ای که او در ذهن دارد علیه چهارچوب ایدئولوژیک منتقدین، با قلمی تیز وارد جنگ سیاسی شود و از حزب کمونیست مد نظر خویش دفاع کند.

پاسخ سیاسی چیست؟

برای پاسخ سیاسی باید کومه له مورد علاقه رثوف بانه ها و تمام الیت رهبری و کادری این کومه له را بطور خلاصه معرفی کرد تا به آرزوی امروز آنها یک دست لباس امروزی بپوشاند. باید نشان داد کومه له مورد علاقه آنها چه پدیده ای و نوستالژی آنها از کدامین نوع است. باید نشان داد که این سازمان، قبل از ورود حزب کمونیست و منصور حکمت چه بود و چه نبود. میگویم منصور حکمت، چون بدون او و سازمان اتحاد مبارزان کمونیست، کومه له مثل بقیه چپ های دوره خود مسیر ویژه خویش را داشت. اما بر خلاف ادعای شارلاتان های سیاسی، منصور حکمت نیامد کسی را فریب دهد و با خود ببرد و برود. در شرایطی که تمام سازمان های "خط سه" در همسایگی کومه له، دچار بحران و پروسه پایان کارشان را طی میکردند، رهبری کومه

اخیراً در فیس بوک، بین ابراهیم رستمی کادر سابق کومه له کمونیست و رثوف بانه از پیشمرگان سابق همان سازمان و عضو "نهاد پیشمرگان قدیمی"، جدل داغی بر سر ماهیت نقش حزب کمونیست در زندگی سیاسی کومه له و جنبش کردستان، در جریان بود. طبق گفته های طرفین، در صفحه فیس بوک نهاد "پیشمرگان قدیمی" تراکتی توسط رثوف بانه، با مضمون "حزب کمونیست سرطانی سیاسی برای کومه له و مبارزه انقلابی کردستان بوده است، انتشار یافته است. ابراهیم رستمی به این تراکت اعتراض کرده و آنرا بی احترامی و زیر پا گذاشتن مبارزه سه دهه کمونیست ها در کردستان میدانند. رثوف بانه هم به خاطر کاربرد آن عبارت که از نظر او موجبات ناراحتی رفقای را موجب شده بوده، در کنار تاکید بر نظرات سیاسی اش، معذرت خواهی کرده و خود تراکت هم حذف شده است.

شکایت علیه رثوف بانه وارد نیست!

رثوف بانه اظهار نظر کتبی کرده که موجودیت حزب کمونیست ایران، از روز اول سرطانی سیاسی برای کومه له و جنبش کردستان بوده است. این شکایت علیه این اظهار نظر ذره ای حقایقیت ندارد. به این دلیل ساده نویسنده تراکت عقیده اش را بیان کرده، و برای تاکید بر مضرات حزب کمونیست، آنرا یک سرطان سیاسی نام نهاده است. چرا کسی باید به خاطر ابراز نظر متفاوت، انتقاد و یا افشاگری، هر چند تلخ و هر چند گزنده و غیرقابل هضم، مجرم شناخته شده و یا دادگاهی شود؟ چرا مبارزه سه دهه کمونیست ها در کردستان، برای بستن دهان منتقد سیاسی تقدیس میشود؟ بعلاوه، مگر مقدسات را فقط کمونیست ها دارند؟ همه جنبش های سیاسی مقدسات ویژه و یا سنبل های ویژه خود، یا خط قرمزهای خود را دارند. در این میان، کسی که به زمین و زمان و منجمله این مقدسات رنگارنگ نقد دارد، به دلیل خط قرمز مقدسات این و آن، باید خفه شود؟

ابراهیم رستمی خود را کمونیست میدانند. اگر چنین است، آزادی بی قید و شرط سیاسی و آزادی بیان کجای آرمان اوست؟

در ضمن رثوف بانه به احدی اتهامی نزده است. نتیجتاً کسی محق نیست بقیه او را به خاطر افشاگری و یا ابراز تنفر و کینه از حزب کمونیست، حتی سرزنش کند. فشار اخلاقی به رثوف بانه هم ناشایست و از نظر هر کمونیست روشن بینی محکوم است. کسی که مخالف نظر اوست، میتواند قلم بردارد و جواب سیاسی بدهد. اگر در کنار مقدسات سیاسی، مقدسات اخلاقی و فرهنگی و... هم وارد معرکه شوند، بنی بشری جرات اظهار نظر متفاوت نخواهد داشت.

نزد آخوند بود، موقعیت زن نمی توانست از موقعیت آن در حزب دمکرات کردستان بهتر باشد. نتیجه کار فکری این کومه له ای با این مشخصات، یک نشریه به عنوان ارگان مرکزی بود، که بعد از مدتها یک تک شماره در آمد و بعد از آن تاریخ، حتی در آرشیوها هم جایی نیافت و رفت، به این دلیل ساده که حتی در دوران فقر فکری کومه، در دست گرفتن آن، برای کمونیستی که نشریات وزین دیگران را هم میدید، مایه شرم، و خجالت آور بود.

حقانیت جوهر ادعای امثال رئوف بانه ها اینجاست که به روشنی ماه می درخشد. به این دلیل ساده که چنین جریانی، آنهم در دوره ای که بقیه چپ دشت منقرض می شد، به سرعت صد به روی امواج جاری پرتاب می شد و همراه جریان آب، میرفت تا از بقیه حاضرین در آن عرصه، سبقت بگیرد و پیگیری در امر کردایتی را اولوت اول خویش کند. در نظر بگیرد اگر اتحاد مبارزان کمونیست موجودیتی نداشت و شخصیت معینی مانند منصور حکمت در آن نقش ایفا نکرده بود، و کمونیسم متفاوت او مانع پرپر شدن چپگرایی در آن کومه له نشده بود، چه کسی میتواند بگوید سرنوشت کومه له ای را در پیش نداشت، که اسم سازمانی اش را از عنوان آن کپی گرفته بود؛ "کومه له رنجبران کردستان عراق" را میگویم، که به معنی همان "کومه له زحمتکشان" است و بعد از دوره ای ادعای چپگرایی، زیر رهبری جلال طالبانی به چیزی تبدیل شد که امروز پیش چشم همه ما می درخشد!

رئوف بانه حقیقت "تلخی" را بیان میکند، که همه باید باورش کنند! رئوف بانه با شهامت، حرف دل تمام کومه له ای های جدید را زده است. همه باید باور کنند که حضور منصور حکمت و کمونیسم او، در مقابل آن سرنوشت محتوم، پتک آهنینی بود علیه رهبری خفته کومه له برای در پیش گرفتن یک استراتژی زمین تا آسمان متفاوت و مضر و خطرناک برای شکل گیری یک کومه له کوردانه! رئوف بانه ها حق دارند بگویند حزب کمونیست سرطان سیاسی برای شکل گیری ایده الهای آنها بود.

اگر کسی میخواهد نقش شخصیت در تاریخ را با اتکا به پلخانوف برای دیگران تشریح کند، باید عکس منصور حکمت جوانی را نشان دهد که با یک کیف دستی وارد گود یک جنبش عظیم اجتماعی میشود، و تغییراتی را موجب میشود که در غیبت او، بطور قطع سرنوشت دیگری پیدا کرده بود.

از نظر کمونیسم و کارگر و ناسیونالیست و بورژوا، حکمت تنها استاد تشکیل حزب کمونیست و مهندس تمام تغییراتی است که بعد از این سازمان و در کل کردستان رخ داد؛ تشکیل حزب کمونیست، ورود طبقه کارگر به شکل اجتماعی به درون کومه له و از طریق کومه له ورود به عرصه سیاست کمونیستی، شروع تعرض طبقاتی به جامعه بورژوا، شروع ترسیم یک مرزبندی طبقاتی با حزب بورژوازی کرد، شروع ترسیم یک استراتژی روشن سیاسی طبقاتی، شروع شکل گیری یک کمونیسم روشن در صفوف کومه له، شروع تعرض سیاسی به مذهب و اسلام، ورود زن به

سطوح تشکیلاتی و صفوف پیشمرگ کومه له، و از این طریق تغییر در توازن قوای برابری طلبی و مدرسالاری، شروع تولید یک فرهنگ مدرن شهری در کومه له، شروع احترام سیاسی جدی و پایان خشونت های فیزیکی و لفظی در برخورد به مردم، طبق یک قرار تشکیلاتی خسرو داور، شروع احترام به پیشمرگ و پایان این حکم ناسیونالیستی که "پیشمرگ قبل از همه می میرد" شروع یک مناسبت برابرتر بین رده های مختلف تشکیلاتی از پائین تا رهبری، و شروع جارو کردن موجودیت عناصر فرهنگی عهد قبایل و عشایر در زندگی و مناسبات حزبی و سازمانی...

محصول شروع این پروسه چند ساله؛ شکل گیری کمونیسم در درون طبقه کارگر به عنوان یک طبقه، به میدان کشیدن این طبقه در نبرد سیاسی علیه دو دشمن طبقاتی؛ هم بورژوازی حاکم و هم بورژوازی "خودی"، پا گرفتن رهبران سیاسی این طبقه، رشد شبکه های در هم تنیده هزاران کارگر در مراکز کار، تبدیل کومه له به محمل و لولای اتحاد کارگر در ابعاد توده ای در مراکز بزرگ و کوچک، بویژه در کوره های آبپزی، بالا رفتن توقع سیاسی ایندولوژیک طبقه کارگر و رهبران آن و رضایت ندادن به چیزی کمتر از حکومت کارگری، تغییر در تناسب قوای طبقاتی به نفع کارگر در عرصه جنگ روزانه برای بهبود زندگی، به دلیل اتحادی که در آن شکل گرفته بود، بالا رفتن اعتبار و شخصیت سیاسی زن در کردستان، محبوبیت توده ای پیشمرگان زن درون گردانهای رزمی، که اولین تاثیرش بالا رفتن وزن و اعتبار و احترام زن به عنوان انسان در عرصه های زندگی، و به عنوان نیروی غیرقابل حذف در مبارزه سیاسی... کم کردن اسلام و مذهب، جا انداختن بی مذهب به عنوان یک امر نرمال، شکل گیری یک فرهنگ برابرتر در رابطه بین زن و مرد، ارتقا درک سیاسی جامعه به نفع کمونیسم و چپگرایی، شکست سیاسی نظامی ناسیونالیسم کرد، تضعیف سیاسی، نظامی و اجتماعی آن و کشیده شدن آن به بحران و انشقاق و انشعابی که تا به امروز عوارض آن بر تن ناسیونالیسم کرد مشهود است...

نه فقط این، بلکه تغییراتی که در دوران حضور حکمت و حزب کمونیست او در کومه له قدیم ایجاد شد، بعد از سه دهه جدایی حکمت از آن سازمان، رهبری آن هنوز فاقد توانایی کافی برای باز کردن مسیر ورود تمام ناسیونالیست ها به درون آن است. سوال اما این است که امکان برگرداندن کومه له به آن دوره ممکن است؟

آیا برگشت کومه له امروز به دوران قبل از حزب کمونیست و حکمت ممکن است؟

بطور قطع چنین آرزویی غیر ممکن است! به خیلی دلایل؛ زمان، شرایط، تناسب قوا و نیروهای درگیر در کردستان، همه و همه تغییر کرده اند؛

کومه له قدیمی قبل از حزب کمونیست،

جریانی متأثر از انقلاب و در مقابل رژیم اسلامی و ارتجاع سیاسی حزب دمکرات سنگر محکمی داشت. در مقابل سیاست معامله گرانه حزب دمکرات و مذاکرات مخفی، دست به افشاگری میزد و مردم را از جریان توطئه های دمکرات علیه جنبش مقاومت کردستان، افشاگری میکرد. کومه له امروز، نه فقط مذاکرات مخفی و تقلا ناسیونالیست ها برای خزیدن به دامن جمهوری اسلامی سکوت مطلق میکند، بلکه حاضر به مطلع کردن مردم کردستان از جریان بند و بست آنها و مذاکرات مخفی شان نیست. نه فقط این بلکه حتی زمانی که تحت فشار قرار میگیرد که چرا حقایق ر به مردم نگفته و سکوت کرده است، حاضر نیست از وفاداری با بقیه ناسیونالیست ها پشت کند.

کومه له قدیم در مقابل قلدری علیه مردم، ایجاد رعب و وحشت، اخاذی از مردم سرکوب مخالفین توسط حزب دمکرات کردستان، نه فقط افشاگری میکرد بلکه می ایستاد. کومه له فعلی، تمام اینها را در سیاست و عمل تمام ناسیونالیست های امروز می بیند، و رسماً سکوت میکند. حزب دمکرات به اسم مردم کردستان، نیرو به عربستان کرایه میدهد، دسته دسته فرزندان این مردم را، در خدمت شیوخ عربستان، به قربانگاه فرستاد، و این کومه له حاضر نشد لب بگشاید. پ ک ک رسماً چپ و راست ترور میکند؛ و علناً جدا شدگان از صفوف خود را روز روشن ترور میکند، جوانانی که در جبهه تاب مقاومت نداشتند و فرار کرده یا عقب می نشینند، را از پشت به گلوله می بندد، و این کومه له حاضر به یک انتقاد آبی هم نیست. گروههای مسلح پژاک، در تبنانی با جمهوری اسلامی و اطلاعات، در مناطق مختلف جولان میدهند و رسماً تیم های ارباب و قلدری و باج گیری از مردم و کاسبکاران مرزی اند، در عین حال مورد افتخار این کومه له هم هستند که با آنها مشترکا آتش نروزی به پا کرده و "نوروز کردی" را پر نورتر کرده اند!

کومه له قدیم، برای تضعیف دست ارتجاع سیاسی در کردستان به افشاگری علیه دمکرات بسنده نکرد و "سپاه زرگاری" را که توسط شیوخ منطقه و رژیم بعث سازماندهی و مسلح شده بود را، در یک عملیات ماهرانه، در عرض چند روز خلع سلاح و بقایای شان را تا خاک عراق دنبال و نهایتاً از صحنه سیاسی نظامی در کردستان محو و نابودشان کرد. امروز، این کومه له، از کانال کنگره ملی کرد تحت رهبری پ ک ک، با تمام ارتجاع سیاسی کرد هم سنگر است، و علناً به آن افتخار هم میکند.

"طیف قدیمی کومه له" که اسم مستعار الترانسیونالیست های قدیم کومه له ای است، این واقعیات را می بیند و متوجه تغییرات پایه ای این کومه له امروز هست. میداند اگر این کومه له به فرض محال قصد در پیش گرفتن سیاست های آن کومه له قدیمی قبل از تشکیل حزب کمونیست را پی بگیرد، باید علیه موجودیت امروز خود قیام کند، باید صدو هشتاد درجه به چپ بچرخد، و در کنار رادیکال ترین کمونیست های زمان سنگر بگیرد. در چنین شرایط فرضی، "طیف کومه له" امروزی، حاضر است علیه این حرکت فرضی این کومه له، رسماً و علناً سنگر نظامی بگیرد و علیه آن وارد جنگ شود. مگر نه این است که هرکس امروز مخالف

پیوستن این کومه له به ارتجاع ناسیونالیستی است، اتهام کمونیست کارگری و منصور حکمتی میگیرد؟ این یعنی یک جریان مشابه کومه له قدیمی، در سیاست امروز، در چشم "طیف قدیمی کومه له"، یک جریان افراطی چپ و برای جنبش کردستان خطرناک شناخته میشود.

مطالبه واقعی طیف کومه له از کومه له امروز چیست؟

حالا که روشن کردیم که یک کپی واقعی از کومه له قدیم، به هیچ وجه مد نظر این طیف نیست، باید سوال کرد که اینها چی میخواهند؟ وقتی نشان دادیم که این کومه له امروزی، در مقابل کومه له قدیمی سنگر گرفته است، حالا که نشان دادیم این دومی عملاً به سنگر ارتجاع ناسیونالیستی نقل مکان کرده و با آن چفت شده است، اعتراض "طیف قدیمی کومه له" به کدام کمونیسم و چپ گرایی اینهاست؟

کسی که فکر میکند اعتراض اینها به عنوان حزب کمونیست است، بشدت اشتباه میکند. این طیف میتواند صدها جریان مرتجع، ضد کارگر و ناسیونالیست را نشان همه دهد که علیرغم حمل عنوان "کمونیستی"، ناسیونالیست های تمام عیاری اند. همه این طیف میداند که بخش اعظم گروههای "چپ" و "کمونیست" ایرانی، ناسیونالیست های ایرانی در لباس چپ اند. اگر این طیف، تمام این ناسیونالیست ها را می شناسد و تشخیص شان میدهد، چگونه است وقتی به کومه له و حزب کمونیست کارتونی اش میرسد، آنها را افراطی و حتی متاثر از منصور حکمت معرفی میکنند؟

جواب روشن است! اینها این کومه له امروز را میخواهند راست تر، ناسیونالیست تر، و ارتجاعی تر باشد. طوری باشد که با گذشته خویش تصفیه حساب کرده است. نه با گذشته ای که با کمونیسم حکمت بود، بلکه با همان گذشته قبل از حزب کمونیست و حکمت تصفیه حساب قطعی کند؛ چیزی بشود که در مسابقه و رقابت با بقیه ناسیونالیست های کرد، در هیچ عرصه ای عقب نماند؛ نیرو کرایه دهد، به جنگ نیابتی تن دهد، با مقامات اسرائیلی و امریکایی و شیوخ عرب عکس بگیرد، و تمام ظرفیت های بقیه را کسب کند؛ مثل جریان مصطفی هجری و عبدالله مهندی، مثل مسعود بارزانی و جلال طالبانی و بقیه...

گزینه های قابل قبول برای این کومه له، پدیده ای نزدیک به مهندی و یا عین آن است.

اما اگر این طیف چیزی در چهارچوب سیاسی مهندی میخواهد، چرا این کومه له به ظاهر کمونیست را کنار نمیگذارد تا با ورود به جریان مهندی به آرزوی سیاسی خود برسد؟

مشکل طیف قدیمی کومه له، زندگی در تبعید است؛ تصویر ذهنی یک کومه له بدون گرایشات متفاوت و یکدست و نسبتاً هم قدرتمند، نوستالژی آنهاست. بر مبنای آن نوستالژی، عشق سیاسی آنها، کومه له ای است که اتحاد و یکدستی تمام کمال آن قدیمی را داشته باشد. مشکل بعدی هم اساساً از جنس همان

نوستالژی یک است؛ در غیبت یک تصویر زنده از تغییرات در فضای سیاسی و اجتماعی، کردستان مثل روزهای حضور اینها، همه چیز دست نخورده و مثل سابق است. نتیجتاً فکر میکند میشود آن آب را به جوی برگرداند و همه با هم همان شویم که بودیم. مشکل دیگر اینکه متوجه علل شکست عبدالله مهندی در تبدیل به کومه له نیست. اگر او موفق بود، امروز این طیف مشکلی با آن نداشت و همه با هم در خدمت کاک عبدالله بودند. این ها فکر میکنند حزب کمونیست اگر مزاحم نبود، همه با هم مسیر تغییر را می پیمودند و حالا همه با هم بودند. نتیجتاً بخش اعظم شان فکر میکنند علت عدم موفقیت مهندی و جریان زحمتکشان، عدم همراهی بقیه بوده است. اینها متوجه درجه فالانژیسم و سنت های فاشیستی در جریان مهندی و شخص او نیستند. نقدشان به مهندی و جریان او اخلاقی و غیر سیاسی و بعضاً حتی شخصی است. علت اصلی این، در رشد راستگرایی افراطی در فضای این طیف است که چسب وحدت سیاسی اش، خصومت با کمونیسم کارگری و حکمت است.

علت بعدی همان اشتباه مهندی است؛ فکر میکنند یک جریان فالانژ و شبهه فاشیستی که ترور و توطئه گری و خصومت افراطی با کمونیسم، تنها شاخص آن در مقایسه با بقیه است، میتوانند در کردستان به یک حزب فراگیر اجتماعی تبدیل شود.

علاوه بر اینها، جامعه کردستان، به دلایل متعدد زمین حاصلخیزی برای رشد فالانژیسم و جریانات شبهه فاشیست را ندارد. اگر پروژه پ ک ک برای استقرار یک جریان شبهه فاشیست و فالانژ در لباس پژاک موفق نبوده و امروزه پژاک به یک موجود منفور در چشم مردم تبدیل شده است، همین است.

برای این کومه له، تبدیل با یک حزب دمکرات دیگر با همان نام و عنوان کومه له، مقدور نیست. چپ گرایی در کردستان ایران و نقش تاریخی کمونیسم در ده ساله اول جنگ، به اضافه حضور دائم کمونیسم در درون جامعه، توقعات سیاسی را بالا برده است. در چنین فضایی، نمایشات سیاسی به سبک حزب دمکرات، توسط این کومه له، به سرعت به نفع دو قطب اصلی کمونیسم و ناسیونالیسم نیرو از دست میدهد و ضرورت بقای سیاسی خود در جامعه را زیر سوال می برد.

درسی که این کومه له گرفته است؛

به همین دلایل بالا، این کومه له ناچار است هم عنوان کمونیستی را برای خود نگهدارد، هم کارتون حزب کمونیست را با خود حمل کند، هم در اظهار نظر سیاسی، از فرمولاسیون چپ استفاده کند. اگر در کنار انتقال موقعیت به جنبش ناسیونالیستی، این ادعاهای توخالی چپ را هم دور اندازد، نیروی اجتماعی پشت سر، همان اندازه با او میروند که با مهندی رفتند.

ناسیونالیست های طیف کومه له که بیرون این سازمان در موضع انتقاد دست راستی تر خواهان جارو شدن تمام بارقه های چپگرایانه از این سازمان اند، به دلیل محدود نگری

سیاسی قادر به درک این واقعیت نیستند که این کومه له به اندازه کافی و تا جایی که برایش مقدور است، به راست چرخیده و امروز یک عضو صمیمی جنبش ناسیونالیسم کرد است.

آیا هنوز عنوان حزب کمونیست موانع کار است؟

بطور قطع چنین است! نه فقط انشعابات در کومه له ها بلکه حتی انشعاب در حزب دمکرات کردستان را هم باید ناشی از حضور تاریخی حکمت و کمونیسم متشکل در حزب کمونیست در کردستان دید. به این نکته بعداً برمیگردم.

ببینید، اگر منصور حکمتی حضور پیدا نکرده بود، اگر افق دیگری ظاهر نشده بود، کومه له ای که در صف بحارنی جریانات خط سه نوع خود به سر می برد، وقتی در همسایگی خود هیچ چپ روشن بینی نمی دید، با بی افقی آن روز کومه له و با فقر فکری رهبران آن زمان کومه له، کدام گزینه های سیاسی دیگری در دسترس رهبری کومه له بود؟ در چنین فضایی، یک جریان بی افق تنها مانده در کنار یک حزب ناسیونالیست روشن و با تجربه، میتواند کاری از پیش ببرد؟ در چنین موقعیتی، مسیر اینها دقیقاً مانند مسیر کومه له کردستان عراق، یکدست و متحد به پیش میرفت و امروز یک جریان کپی حزب جلال طالبانی می شد در مقابل حزب مصطفی هجری که کپی حزب مسعود بارزانی است. اما به دلیل آن تاریخ کمونیستی، و بعداً به دلیل وجود و حضور کمونیسم حکمت در کردستان، انتقال جنبشی و طبقاتی این کومه له باقیمانده هم راحت و سهل ممکن نبوده است، چون مداوماً زیر فشار کمونیسم او بوده است. در مقایسه با اینها، تغییرات ایدئولوژیک در کومه له کردستان عراق را با این یکی کومه له در نظر بگیرید، آن یکی سهل و بی مشکل و سریع عملی شد، در حالیکه وضع حمل این یکی سه دهه طول کشید. حالا هم که هرکدام از جریانات مدعی عنوان کومه له را نگاه می کنید، با اینکه هرکدام جداگانه مسیر عقیدت را پیموده اند، هر کدام مهر و عوارض آن کمونیسم را بر پیشانی خود دارند. به زبان دیگر، همه این کومه له ها، میزان فاصله شان با کمونیسم کارگری حکمت، یک معیار تعریف هویت جدیدشان بوده است؛

جریان "پیشتاز" مهندی با عجله و از فرط شوق تشخیص مسیر، اعلام کرد که تمام آثار کمونیسم کارگری در سازمان تازه تاسیس شان را خواهد خشکاند. برای اینکار، موقعیت جناح راست افراطی در جنبش ناسیونالیستی را برای خود تعیین کرد. علیه کمونیسم کارگری و برابری طلبی یک جنگ صلیبی راه انداخت و تا نقشه ترور کادرهای کمونیسم کارگری پیش رفت. نتیجه آن ظاهر شدن در قاموس یک گروه تبهکاری بود که هر روز برای یکی توطئه ترور میریزد. فکر کردند در پیش گرفتن مسیر فالانژیست و فاشیستی نه فقط بارقه های کمونیسم کارگری را از آنها دور میکند، بلکه به عنوان یک جریان با عنوان کومه له ای، قادر به به کار اندازی تمام ظرفیت های شبهه فاشیستی تحت نام کومه له برایشان مقدور میشود. نتیجتاً این شد که در جامعه، علیرغم رشادت های زیاد،

از کرده خویش پشیمانشان کنید!

اطلاعیه دفتر کردستان

علیرغم رشوه به خانواده جان باختگان و تقسیم پول در میان بخشی از خانواده های قدیم کومه له تنگدست، در بعد اجتماعی یک جریان حاشیه ای باقی ماندند، به این دلیل ساده که راست افراطی در کردستان امروز شانس ندارد.

تاریخ بعدی شکست اینها را نشان داد و در پروسه شکست در رسیدن به آرزوهای شان دو دسته شده و بعدا هر دو حاشیه ای تر شدند.

نوبت راست بعدی به رهبری ساعد وطن دوست و یارانش، که رسید، از ترس سرنوشت اولی که به حساب خویش کمونیسم را در درون خویش کشته بودند، اینها عنوان "جریان سوسیالیستی کومه له" را بر خود نهادند و از اعلام خانه تکانی و جازو کردن آثار حزب کمونیست و کمونیسم کارگری پر هیز کردند..

آخری ها که تمام کومه له امروزانند، از سرنوشت ناکام تمام راست های قبل از خود تجربه گرفتند و نوع دیگری راه افتادند. متوجه شده اند که پرت کردن ادعای چپگرایی و کمونیستی به ضررشان تمام میشود، به همین دلیل، با ندنه کلاچ و بسیار محتاط و دست به عصا، مشغول "پیشروی" اند. به همین دلیل هم عنوان کمونیستی و هم تابلوی حزب کمونیست را، از ترس از دست دادن نیرو به نفع کمونیسم حکمت، حداقل تا شرایط مناسب دیگری، با خود حمل میکنند. دیگرانی که عجله داشتند و به عشق مهدی ها بیرون پریدند و بعداز ناکامی از آنها سرگردان شده اند، بدون درک شرایط کومه له امروز، تعجیل دارند و از سر بی تحملی به آن "بدبختی" و "نکبت" و "سرطان" فکر می کنند که از چهار دهه قبل به جان آرزوهای برباد رفته اینها افتاده است. اینها حق دارند مجسمه یادبود حکمت در گورستان های گیت لندن را سنگ باران کنند. حق دارند در اوج ناامیدی، مضرات حکمت علیه جنبش ناسیونالیستی کرد را به هر پدیده از نظر خود منفی، تشبیه کنند.

خبر بد این است که تا زمانی کمونیسم کارگری تنها جریان بالادست و هژمون در کمونیسم ایران است، فشار نقد کمونیستی بر راستگرایی اینها، یک مانع و مشکل همیشگی در مقابل کل این جبهه است...

XXX

لینک جدل مورد بحث در این نوشته؛

https://www.youtube.com/watch?app=desktop&v=SBjhKIZafBo&feature=share&fbclid=IwAR1CLQ17DpTgS-NVKW19_Ef0wS0S2ESF56YzWE BxQ7N6ii4kgDzcYgfuUsw&ab_channel=HamidiMohammed

شما، دفاع از جان و امنیت تک تک شهروندان این شهر به عهده شما و تنها شما است.

باید مسئولین و عوامل این نیروی باند سیاهی را شناسایی کرد، باید چنان درسی به آنها و چاقو بدستانشان داد که جرات نکنند یکبار دیگر کمترین مزاحمتی برای مردم ایجاد کنند. باید قلم پایشان را شکست!

جوانان آزاده، کمونیستها

شما میتوانید و باید در دفاع از شهر و محلات، در دفاع از زندگی شهروندان این شهر، در حفظ امنیت محل کار و زندگی مردم نقش مهمی داشته باشید. با سازمان دادن کمیته های محلات، کمیته هایی که قدرت مقابله با هر نیروی ارتجاعی که زندگی و امنیت مردم را به خطر می اندازد، کمیته هایی که مردم محلات را برای دفاع از خود آماده میکند، امنیت و آسایش شهر و محله خود را تامین کنید.

جوانان آزاده و کمونیستها شهر مریوان قدرت و ظرفیت افسار زدن و شکستن قلم پای این وحوش سلفی را دارند و قطعاً توانایی مصون داشتن جامعه را از این جانپایان دارند. باید جنبید! باید عرصه را بر این جانوران اسلامی به طور کامل تنگ کرد.

دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی) مردم مریوان را به مقابله جدی و قاطع با این باند جانی و چاقوکش فرا می خواند و در این جدال در کنار مردم آزاده کردستان قرار دارد.

دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی)
۲ می ۲۰۲۱

مردم دارسیران در شهر مریوان در روز ۱۱ اردیبهشت شاهد حمله اوباش اسلامی سلفی به محله شان بودند. این وحوش اسلامی با چاقو و قمه به منزل یکی از شهروندان این محله به اسم جمال فیضی حمله برده و او را با ضربات قمه به شدت زخمی کرده اند. به دنبال مقاومت خانواده جمال در برابر این تعرض، فرد دیگری هم توسط چاقوکشان سلفی زخمی می شود. ارادل و اوباش و جانپایان سلفی در نهایت با عریده کشی، تهدید کرده اند که حمله بعدی را با نیروی بیشتری انجام خواهند داد.

اینکه سلفی ها آزادانه گله های اوباش خود را سراغ مردم می فرستند، اینکه این جانپایان به خود اجازه می دهند و جرات می کنند اینچنین وحشیانه به مردم حمله کرده و قربانی بگیرند، قطعاً بدون هماهنگی و پشتیبانی "برادرشان" در حاکمیت، بدون حمایت نیروهای امنیتی ممکن نیست. نیروهای سرکوبگری که جسارت رودرویی مستقیم و اشکار با مردم آزادیخواه را ندارند، چاقوکشان سلفی را برای ایجاد رعب و وحشت به جان مردم می اندازند.

جوانان و مردم متمدن شهر مریوان باید حمله این اوباش اسلامی و ظرفیتشان در ایجاد ناامنی را جدی بگیرند. مردمی که کوله باری از مبارزه علیه دارودسته های اسلامی و قومی، تجربه مبارزه رودرو با جمهوری اسلامی و سازمان دادن اعتراضات توده ای و دفاع از خود هستند، می توانند و باید جواب دندان شکنی به چاقوکشان سلفی بدهند.

مردم آزاده مریوان!

این بار اولی نیست که نیروهای سلفی دست به ایجاد ناامنی و ضرب و شتم مردم میزنند. اگر قبلاً در جاهای خلوت و در خفا دست به چنین تعرضاتی میزدند، امروز جرات می کنند اینچنین علنی و با اعتماد و قدرت، چاقو کشان خود را به جان شما بیندازند. ظرفیت این باند فوق ارتجاعی را در خون پاشیدن و ایجاد ناامنی در جامعه را باید جدی گرفت و جواب در خور این وحوش اسلامی را با قاطعیت داد. باید به این توحش پایان داد، باید به این وحوش سلفی افسار محکمی زد. باید چنان درسی به این ارادل و اوباش و اربابانشان داد که از کرده خود پشیمان شوند.

نیروهای امنیتی رژیم، از چماقداران بسیجی گرفته تا سپاه و در کنار چاقوکشان سلفی مسبب ناامنی و تعرض به جان و مال شما هستند. مقابله قاطع و جدی با اوباش اسلامی سلفی و دفاع از زندگی و امنیت شهر و محله

مردم آزاده مریوان!

تشکیل کمیته های محلات تنها راه تضمین امنیت و مصون کردن جامعه از تعرض اوباش اسلامی، تنها راه دفاع از آسایش و زندگی شما است!

نه حاکمیت اسلامی و نه باندها و گله های اوباش سلفی و نه امام جمعه ها که در راس سلفی ها قرار دارند، نمی توانند در برابر اراده شما مقاومت کنند.

دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی)

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست (خط رسمی)
Worker-communist Party Hekmatist
hekmatist.com

زنده باد انقلاب کارگری

رقص عشق یا رقص مرگ؟

آسو سهامی

۲۵ آوریل ۲۰۲۱

از هر کس که تنها کمی احساس در او موجود باشد و بپرسی کدام را انتخاب می کنی؟ بی شک انگشتش را به سوی اولی نشانه می گیرد، اما در سرزمین قضا و قدر، این حق انتخاب را نداری و دومین گزینه در انتظارت است، مخصوصاً اگر زن باشی.

شادی، عشق و دوست داشتن، رقص، خوشبختی و خنده، حقوق بی چون و چرای هر انسانی است و هیچ مرز و هیچ سدی نمی تواند این حق را از انسان بگیرد مگر با توصل به تهدید، ارباب، شلاق و اعدام.

هرچند علازم تمامی این تهدیدات و خطرات انسان در طول تاریخ تمامی کوشش و تلاشش برای کسب شادی، رفاه و خوشبختی بوده و در این راه در مقابل تمامی تفکراتی که راه را بر او سد می کنند، مقاومت کرده و برای حق خود مبارزه کرده است.

انسان ذاتاً سرشار از شادی و امید به زندگیست و همین دلیل باعث شده که همیشه عاشق باشد، عشق به خود عشق به جنس مخالف، عشق به زندگی، بنابراین هم خود، هم مردم، زندگی و رقص را دوست داشته باشد، رقص اوج احساس شادیهایی درون است، رقص نهایت عشق و عاشقی و در نهایت بخش جدایی ناپذیری از زندگیست.

تحقیقات علمی ثابت کرده اند که جامعه ای با مردمان شاد و خوشبخت، بیشترین پیشرفتها و کمترین ناهنجاری، کمتری بی حرمتی ها و پایین ترین آمار دزدی، قتل در آن رخ خواهد داد. هرچند اشاره به این موضوع به این معنی نیست که جوامع سرمایه داری که در آن پیشرفتهای علمی حاصل شده از مشکلات و ناهنجاری های اجتماعی به دور هستند، برعکس مناسبات تولید در سیستم سرمایه داری با هر شیوه حکومتی، سرچشمه تمامی بدبختی ها و مشکلات این جهان هستند.

و صد البته در جوامعی که سیستم سرمایه داری حاکم، دین و ناسیونالیسم را در جهت منافع خود به خدمت گرفته اند، ناهنجاری، بی حقوقی، سرکوب و بدبختی ده ها برابر از دیگر جوامع بیشتر است. در طول دورانیهای تاریخی نیز مذهب و ناسیونالیسم در خدمت قدرت های حاکمه و استثمار و بردگی انسان بوده اند.

به دنبال رقص دو جوان در شهر سلیمانیه، مرتجعین اسلامی و اسلام سیاسی به تکاپو افتادند، اسلامشان به خطر افتاد و ماهیت ضد انسانی و ضد شادی خود را عیان کردند و

خواستار تنبیه و تنبیه آنان شدند و اقدام به تهدید و ارباب کردند، تنها به این دلیل ساده که رقص، شادی و آزادی در نزد اسلاميون گناهی کبیره است و با اسلام منافات دارد.

اگر سراسر تاریخ این دین را مطالعه کنی، سرشار از کشتن، خشونت، دزدی، تهدید، رعب و وحشت است، در این دین هر آنچه را که انسان را از یاد خدا غافل کند حرام و ممنوع است.

در همین شهر سلیمانیه، گورستانی به اسم "سیوان" وجود دارد که در آن صدها قبر بی نام و نشان خواهی یافت، این گورها مختص به زنانی است که تنها گناهشان عشق و دوست داشتن بوده است، زنانی که زیر نام شرف و با تکیه بر دین اسلام و به دست افراد خانواده خود به قتل رسیده اند و رقص مرگ را تجربه کردند، کسی هم اعتراضی نکرد، هیچ وقت قاتلانشان محکوم نشدند، هیچ کس تنبیه نشد و هیچ وقت قاتلان شناسایی نشدند.

به دنبال هجوم لشکر محمد که اسم "داعش" (دولت اسلامی در عراق و شام) را روی خود نهاده بودند، یعنی نوادگان علی ابی طالب و عمر خطاب به شنگال، به دنبال رقص مرگ صدها غیر مسلمان وقتل و عامشان، هزاران خانواده را از هم پاشیدند، هزاران کودک را بی سرپرست کردند و هزاران نفر آواره گشتند، آنطرفتر هزاران زن و صدها دختر خردسال را به کنیزی بردند و به عنوان برده جنسی، رقص مرگ را تجربه کردند، اما کسی اعتراضی نکرد و صدایی از کسی بر نیامد.

زمانیکه که ما مشغول افشا کردن جنایتهای داعش بودیم و اسلام سیاسی را رسوا می کردیم، دقیقاً در همان زمان، مسئولین حکومت اقلیم (حکومت کردی) پنهانی مشغول معامله نفت و اسلحه با داعش بودند.

در آنهنگام که "هابیل" و "قابیل" دو فعال کمونیست به جرم دفاع از خوشبختی، برابری انسانها و دفاع از شادی به دست دشمنان انسانیت ترور شدند و به خون غلطیدند و مرگ را می رقصیدند، همزمان نیز در شهر و روستاهای کردستان، هزاران دختر خردسال ختنه شدند تا از لذت جنسی برای همیشه محروم شوند و مردگان متحرکی شوند و مرگ را رقصیدند و آنطرفتر ده ها زن زیر نام شرف در خون خود غلطیدند و کسی صدایی بر نیآورد.

مسئولین حکومت اقلیم نیز به شدت مشغول معامله با رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی ایران بودند تا مخالفین خود را آسانتر در این اقلیم ترور کند و آنان نیز زندانیان سیاسی که به خاک کردستان عراق پناه آورده بودند را استرداد دهند.

آنزمان که احزاب ناسیونالیست کردستان مشغول سرکوب و کشتار شوراهای مردمی کردستان بودند، آنطرفتر با همکاری احزاب کردی و احزاب اسلامی در "ته ویله و بیاره" القاعده سرگرم ایجاد پایگاههای نظامی و معنوی خود بود تا فاجعه "خیل حمه" که ده ها پیشمرگ را سربریدند را بیافرینند و کسی اعتراضی نکرد.

در آن هنگام که "سردشت عثمان" و "سوران مامه حمه" به جرم آزادیخواهی به دست حکومت اقلیم ترور شدند، همسرنوشتانشان در 17 شباط و جلو درب مقر لشکر چهار حزب دمکرات کردستان عراق "مرگ" را می رقصیدند و به جرم شکستن شیشه های این ساختمان گلوله باران شدند و کسی صدایش در نیامد.

مردم آزادیخواه کردستان عراق تمامی این جنایتها را دیدند و قضاوت کرده و خواهند کرد و اجازه نخواهند داد زندگی، شادی، کرامت و آزادیشان به بند کشیده شود.

بی شک تهدید این دو جوان از سوی نیروهای اسلامی به شدت محکوم است و مردم آزادیخواه سلیمانیه و دیگر مناطق کردستان، اجازه نخواهند داد به این آسانی جان انسانها از سوی چند خفاش اسلامی به خطر بیافتد و همانطور که در جریان آوازخوانی "ماریا هورامی" مرتجعین را وادار به عقب نشینی کردند، اینبار نیز در برابر این تهدیدات خواهند ایستاد.

قبل از هر چیز باید گفته شود که حکومت اقلیم و مخصوصاً احزاب حاکم، مسئول اصلی حفظ جان و کرامت تک به تک مردمان این منطقه و مخصوصاً این دو جوان هستند.

باید در این نکته تامل کرد که چه سرنوشتی در انتظار جامعه ای خواهد بود که آنجا خفاشان شب و قوانین اسلامی اینچنین به آسانی و تنها به دلیل شادی و رقص، در مورد زندگی دو جوان یا هر انسان دیگری تصمیم بگیرند و آنها را تهدید به مرگ کنند.

در بیابان عشق و سرزمین قضا و قدر، به اتهام رقص عشق، به رقص مرگ محکوم خواهی شد.

نیئا،
تشریح و قمر کردستان
حزب حکمت (نظر سوسی)

زنده باد همبستگی و اعتراض قدرتمند مردم مریوان

اطلاعیه شماره ۲

به دنبال تعرض و قمه چرخانی ارادل و اوباش سلفی در محله دارسیران، امروز شهر مریوان و بویژه مردم دارسیران صحنه اعتراض شدید بر علیه این جانپان اسلامی بود. مردم آزاده شهر، منازل و اقامتگاه های این وحوش اسلامی را شناسایی کردند و عرصه را بر رویشان تنگ کرده و جواب دندان شکنی را به این اوباش دادند. نیروی انتظامی و نیروهای امنیتی رژیم برای دفاع از "برادران" سلفی خود تلاش کردند در محله دارسیران نوعی حکومت نظامی ایجاد کنند و همزمان برای آرام کردن مردم تا به حال چند نفر از چاقوکشان سلفی را دستگیر کرده اند. اما فضای شهر همچنان متشنج است.

جوانان و مردم آزادیخواه مصمم اند جانپان و وحوش اسلامی را با قدرت خود ادب کنند. ما اعلام کردیم که مردم آزادیخواه مریوان تعرض و ایجاد ناامنی را از طرف این ارادل و اوباش اسلامی تحمل نخواهند کرد و قلم پایشان را خواهند شکست. زنده باد همبستگی و اعلام قدرت و اعتراض قدرتمند مردم مریوان!!!

این تازه ابتدای کار است. مردم برای تضمین امنیت خود، برای مصون کردن جامعه از تعرض های بعدی این اوباش و در نهایت برای کنترل شهر و دفاع از آسایش و زندگی خود چاره ای ندارند جز اینکه خود راسا با ایجاد نهادها، انجمنها، تشکیلاتهای توده ایی و کمیته های محلات امنیت شهر و محله خود را تضمین و تثبیت کنند. مردم مریوان تجارب گرانبهایی در کنترل و تامین امنیت شهر خود را دارند. نه حاکمیت اسلامی و نه باندها و گله های اوباش سلفی و نه امام جمعه که در راس سلفی ها قرار دارد، نمیتوانند در برابر اراده مردم متحد و مبارز مریوان مقاومت کنند.

دفتر کردستان حزب حکمتیت (خط رسمی) از اعتراض بر حق و گسترده مردم علیه توطئه مشترک اوباش سلفی و نهادهای امنیتی در ایجاد ناامنی و وحشت در میان مردم پشتیبانی کرده و مقاومت و مقابله مردم علیه هر دو ارتجاع تقدیر می کند. دفتر کردستان جوانان و زنان که در صف مقدم اعتراضات هستند و مردم آزادیخواه مریوان را فرا می خواند تا متحدتر و سازمان یافته تر برای تضمین امنیت خود در این مقابله شرکت کنند. تنها اتحاد و دخالت مستقیم مردم قادر به تامین و تضمین امنیت شهر و محل زندگی می شود. دفتر کردستان حزب در کنار شما و همسنگر شما در این مبارزه خواهد بود.

دفتر کردستان حزب حکمتیت (خط رسمی)

۲ مه ۲۰۲۱ - ۱۲ اردیبهشت ۱۴۰۰

شهر مریوان را چگونه اداره کردیم؟

تحولات بعد از انقلاب ۱۳۵۷

محمد راستی

ژانویه ۲۰۲۱

(بخش دوم)

تشکیل شورای شهر مریوان

مسجد جامع در دست ما بود و محل تجمعات مردم و بحث و سخنرانی شخصیت های سیاسی و چپ و... بود. هر چند قبل از قیام شورایی به اسم "شورای اجتماعی" وجود داشت، اما اوضاع به کلی عوض شده بود و نیاز به شورایی بود که نمایندگی همه اصناف و مردم شهر را بکند. بحث اداره شهر و چگونگی آن به ضرورتی تبدیل شد و برای این امر شورای شهر برای اداره امورات شهر وارد دستور شد. ایده شورا تا جایی که به خاطر دارم این بار اساسا توسط رفیق فواد مصطفی سلطانی و رفقای نزدیک او طرح شد و وارد تشکیل آن شدیم. این شورا نه انتخابی از طریق رأی گیری، بلکه از نمایندگان همه اصناف و شخصیت ها و جریانات سیاسی در آن شرکت داشتند تا آنجائی که من به یاد دارم اعضای شورا عبارت بودند از:

۱- زنده یاد فواد مصطفی سلطانی ۲- زنده یاد عطار رستمی ۳- زنده یاد ابو کریمی ۴- زنده یاد فایق عزیزی مغازه دار ۵- محمد روشن توده که بعدا به حزب دمکرات پیوست ۶- شیخ عثمان خالدی از افراد شناخته شده بود که بعدا به دفتر شیخ عزالدین پیوست ۷- زنده یاد حاج حسن ایزدی ۸- ملا زاهد امام جمعه ۹- فاتح شیخ و... و کلا ترکیبی از شخصیت های سیاسی و معتمدین آن دوره شهر که عموما از کمونیست ها حرف شنوی داشتند.

این شورا عملا کنترل امور شهر را در دست داشت و همه ارگان های مختلف اداره امور که تشکیل شده بودند با تشکیل شدند زیر نظر شورا کار می کردند. شورا فرمانداری شهر را به محل کار خود تبدیل کرده و مستقر شده بود. همه ادارات از شهرداری تا بانک ها و بقیه ارگان ها کار خود را می کردند و شورا عملا کنترلی بر همه امورات داشت. از کنترل قیمت ها و مقابله با گرانفروشی، تا رسیدگی به شکایات و جنگ و مشکلات عدیده ای که در سطح شهر پیش می آمد. علاوه بر این مسجد جامع شهر به عنوان مکانی بزرگ به محل تجمعات، سخنرانی ها و... تبدیل شده بود. تقریبا به طور مرتب شخصیت های خوشنام و اعضای شورای شهر پای ثابت این سخنرانی ها بودند. سخنرانی ها از کانال بلند گوی مسجد جامع به گوش همه مردم شهر میرسید.

اتحادیه دهقانان مریوان:

در این دوران در مناطق مختلف کردستان که به نسبت بسیاری از مناطق ایران از نظر رشد صنعت و... عقب تر مانده و جمعیت زیادی هنوز در روستاها بوده و کشاورزی می کردند؛ فنودال ها هم به جنب و جوش افتاده بودند. در بسیاری از مناطق کردستان علاوه بر جریان بارزانی و عوامل مفتی زاده، شیوخ مرتجع و... که همگی با هم و علیه کمونیست ها و آزادیخواهان فعال بودند، پدیده فنودال ها و زمین داران هم زنده شده بود. آنها هم فکر می کردند فرصتی ایجاد شده و میتوانند حاکمیت خود بر روستاییان را زنده کنند. آنها هم برای این کار در بسیاری مناطق دسته های مسلحی را درست کرده بودند و جاهایی مردم روستاها را زیر منگنه قرار می دادند و افرادی را نیز برای خود اجیر کرده بودند.

خلاصه فنودال های مریوان هم فکر می کردند شاه که رفته آنها می توانند دوباره مالک شوند. "محمد خان کانی ساتانی" یکی از آنها و شاید مهمترین از میان آنها بود و در منطقه مریوان اسم و رسمی داشت. او می خواست دوباره سیستم ارباب رعیتی را راه اندازی کند و به همین مناسبت فراخوان داده بود سوارکارانی از سرشبو (یکی از مناطق کوهستانی مریوان) با لباس های عشایری و با اسلحه "برنو" و مجهز، به شهر آمده و در خیابان رژه بروند و مانور بدهند.

بحث اتحادیه دهقانان مریوان و کلا شکل گیری این نهاد در شهرهای مختلف کردستان در حوصله این نوشته نیست و به بحث مستقلی احتیاج دارد. اما از همان اوایل انقلاب، فنودال های بزرگ در کردستان به فکر افتادند که از این فرجه برای بازپس گیری زمین های خود از دهقانان و اعمال قدرت خود استفاده کنند. همزمان دهقانان فقیر و کارگران روستایی و بی زمین هم در فکر مصادره زمین ها و تقسیم زمین فنودال ها بودند و این به کشمکش میان آنها در بسیاری از مناطق روستایی تبدیل شده بود. بعد از قیام و زمانی که شهرهای کردستان به دست مردم و نیروهای سیاسی افتاد، در بعضی مناطق فنودال ها، که در کمیته هایی به نام کمیته های عشایری متحد شده بودند، مردم و انقلابیون و خصوصا جریانات چپ را تهدید می کردند که به شهر حمله می کنند. در میان احزاب سیاسی کردستان حزب دمکرات در بسیاری مناطق با آنها همدست شد. در مناطق ارومیه و اگر اشتباه نکنم در سوما و برادوست و... فنودال هایی به روستاییان حمله کردند و تعدادی از آنها آواره شدند و به شهر ارومیه رفتند. جمهوری اسلامی هم تلاش می کرد از

فئودال ها برای نا امن کردن و پس زدن نیروهای انقلابی به کمک کل صف ارتجاع منطقه از نیروی بارزانی تا مکتب قرآن و شیوخ و... استفاده کند. جمهوری اسلامی در مسلح کردن ارتجاع محلی و پرداخت هزینه های مالی و آماده کردن آنها در کنار سپاه پاسداران که به کردستان اعزام می کرد، دست و دل بازی کاملی به خرج داد.

در بسیاری از شهرهای کردستان و روستاها هم نهادها یا تشکلاتی به نام "اتحادیه های دهقانی" شکل گرفت و حتی در دوره ای سعی شد نهادی سراسری از همه آنها برای هماهنگی اتحادیه های دهقانی شکل بدهند و شکل گرفت. اینها همه و خصوصاً در مناطق شمالی کردستان که حزب دمکرات نفوذ بیشتری داشت با مقابله این حزب روبرو شدند. حزب دمکرات مقابله با فئودال ها را به نام اینکه جنبش کردستان برای خودمختاری است و نه علیه فئودال های کرد، رسماً محکوم می کرد. این سیاست حزب دمکرات در همه زمینه ها مقابله با پایین جامعه و همدست شدن با ارتجاع بود و حتی در مقابل اعتصابات کارگری در بسیاری از شهرهای کردستان از کارفرما دفاع می کرد و علیه کارگران اعتصابی می ایستاد.

در مریوان هم به دنبال قیام ۵۷ اتحادیه دهقانان به ابتکار کمونیست ها و در راس آنان رفیق گرانقدر فواد مصطفی سلطانی شکل گرفت. این نهاد که مسلح بود در مقابله با ارتجاع اسلامی و ارتجاع محلی و فئودال های مریوان نقش جدی ایفا کرد. اتحادیه دهقانان مریوان عملاً در کل این دوره به بازوی مسلح نهادهای توده ای و شورای شهر تبدیل شد. هر چند رهبری آن مستقیماً در دست فعالین کمونیست بود و ارگانی مستقل از شورای شهر و... بود.

حزب دمکرات کردستان عراق در واقع جریان بارزانی (قیاده موقت) به رهبری کسانی به اسم "ناله هورامی" و "ملا عمر" که دست نشانده و جیره خوار رژیم شاه بود و در دزلی، یکی از روستاهای اطراف مریوان مستقر بودند، یکباره سنگر را عوض کرده مسلمان و طرفدار جمهوری اسلامی و پشتیبان مرتجعین و مکتب قرآن شدند و در مقابل مردم مریوان و بخصوص نیروهای چپ قرار گرفتند. آنها بارها در مسیر مریوان به "بیه که ره" (قهوه خانه واقع در جاده مریوان سنندج) کمپین گذاری کرده و نیروهای ما، مخصوصاً انسانهای انقلابی و معلمین روستاها را خلع سلاح و کتک کاری می کردند. خلاصه اینکه این جریان تلاش می کردند فضای شهر و منطقه را نا امن کنند و علیه شورای شهر و ستاد حفاظتی و کلا مردم آزادیخواه توطئه چینی می کردند.

شبی ما ده نفر با دو ماشین برای انجام مأموریت در مسیر جاده مریوان- سنندج در حرکت بودیم، روبروی روستایی به اسم "نژمار" جریان بارزانی برایمان کمین گذاشته بود. قبل از رسیدن به کمین آنها، ما که در

ماشین رفیق محمد آسایش بودیم و کمین را تشخیص دادیم سرعت را خیلی کم کردیم و یکی یکی از ماشین پایین پریده و خودمان را به کنار جاده، که رودخانه هم بود انداختیم. ماشین پشت سر ما دور زد و به شهر برگشت که خبر را به رفقا برساند. ما با مصیبت فراوان همدیگر را یافتیم، بجز زندهیاد رفیق محمود لاویسان که روز بعد در ستاد او را دیدیم.

رفیق محمد آسایش که راننده ماشین ما بود هم با ماشینش بمیان کمین قیاده موقت افتاد. رفیق محمد را دستگیر کردند و کتک کاری مفصل شد و صبح زود دست و پا بسته به مرکز آنها در "دزلی" منتقل کردند. در آنجا ناله هورامی و ملا عمر می گویند اعدامش کنید. رفیق محمد شانس می آورد و یکی از دوستان قدیمی زندهیاد "کاک پدی" برادر بزرگ رفیق محمد به اسم "شیخ بر" سر می رسد و میگوید: دست نگه دارید؛ اگر قرار است این فامیل من را اعدام کنید من را اعدام کنید بهتر است. رفیق محمد را روز بعد با پیکانش آزاد کردند و او هم به ستاد برگشت. خلاصه ما روزانه با چنین پدیده هایی روبرو می شدیم و خودمان هم جبرا برای مقابله آماده و تجربه کسب می کردیم و البته مردم شهر را هم در جریان قرار می دادیم و همین باعث می شد مردم زحمتکش ماهیت این جریان ناسیونالیست کرد و بقیه را درک کنند و اینها عمیقاً مورد نفرت آنها بودند.

زمان همینطور می گذشت تا اینکه محل ستاد را به ژاندارمری شهر که بسیار بزرگ و دارای امکانات و تجهیزات زیادی هم بود منتقل کردیم. به ستاد گزارشی رسید که یکی از افراد قیاده موقت در یکی از محلات دیده شده و بلافاصله ستاد با توجه به عملکردهای ضدانقلابی قیاده موقت دو نفر از رفقای ستاد که در آن محل بودند را برای پیگیری و درخواست آمدن به ستاد دنبال فرد قیاده ای فرستاد. رفقا با احترام از طرف می خواهند که با آنها به ستاد برود اما او ضمن فحاشی به قصد تیراندازی عقب می کشد اما "عبدالله مینوی" که مامور ستاد بود آماده تر از او پیشدستی کرده و او را می کشد.

متأسفانه در این گیر و دار یک نفر از اهالی محل هم بدون هیچ گناهی، در حالیکه نان و مواد غذایی را برای خانه گرفته بود به اسم "رشید درخشانی" مورد اصابت گلوله قرار می گیرد و جان می بازد. که عبدالله هم می داند کار خلاف کرده فرار کرده و ناپدید شد.

این ماجرا و تیراندازی عبدالله مینوی بهانه ای دست قیاده موقت (جریان بارزانی) و مالکان و شیوخ و مرتجعین مکتب قرآن مفتی زاده داد که گویا ما توانایی اداره شهر را نداریم و تا آنها با پشتیبانی پادگان به شهر حمله کنند و کلا شهر را از دست ما که چپ ها و کمونیست ها در اداره و همه اموارت آن نقش اصلی را داشتیم، در آورند.

لازم به ذکر است که کار با اینها خاتمه نیافت. در تمام این دوران قیاده موقت (حزب دمکرات کردستان عراق متعلق به جریان بارزانی)، قبل از قیام با ساواک و کلا رژیم شاه همکاری می کرد و در دوره قیام که در مقابل ما بود و با رفتن شاه در خدمت جمهوری اسلامی بود. آنها اول در روستای دزلی که ۴۰ کیلومتر با مریوان فاصله داشت مستقر بودند. بعد به "بیه که ره" که در ۱۵ کیلومتری شهر بود و بعدتر به روبروی روستای نژمار نقل مکان کردند؛ که ما بی خبر بودیم و به همین دلیل به کمین افتادیم و چند بار به نزدیک شهر در جایی به اسم "وله زرده کان" که تنها یک کیلومتر با مرکز شهر فاصله داشت و حالا قسمتی از شهر است، آمده و به قصد اشغال شهر مریوان و نا امن کردن آن و ایجاد ترس و رعب در مریوان، در آنجا چادر زده و نیروی زیادی را مستقر کردند که زمینه را برای ناراضیانی از ما در میان مردم آماده کنند. آنها از آنجا به طرف شهر با فشنگ های دوخزجه تیراندازی می کردند و با این کار هم باعث نا امنی و اعصاب خردی مردم شدند و هم زمینه را برای مرتجعین داخلی فراهم می کردند که راحت تر تیراندازی کنند. که در همین رابطه ضربه هم خوردیم. جمعی از رفقا بر اثر بی تجربگی برای تقسیم کار و برنامه نویسی پشت بام ژاندارمری رفته بودند در همین اثنا یکی از معلمین کمونیست و عزیزمان زنده یاد "محمود سلیمانی" مورد اصابت گلوله این مزدوران درون شهری قرار گرفت و جان باخت.

همگی در غم از دست دادن رفیق محمود ناراحت و دلنگ بودیم و هرکس به گونه ای در فکر جبران این خسارت بود. روز بعد همینکه هوا روشن شد تعدادی از رفقا، به خصوص رفیق "فایق رستمی" گفت تمام دسیسه ها از طرف محمدخان طرح ریزی می شود. بروید متر آقای سید محمد رحیم، معمار شهرداری را برایم بیاورید تا با سانتیمتر دقیق از اینجا تا منزل خان را اندازه گیری کنم. باید امشب این سرای بزرگ خان را با این خمپاره های تلنبار شده ژاندارمری به چاه عمیق و چشمه تبدیل کنیم. این همه گلوله خمپاره را می خواهیم چکار؟ رفیق فایق تنهایی شهر را شلوغ و مردم را به تماشای متراژ کردن و خمپاره ها آورده بود و مردم همه حالتی تعرضی داشتند. هنوز متراژ تمام نشده بود خبر در شهر پیچید و به خان خیر دادند که اوضاع بسیار خطرناک شده و باید فکر جدی بکنند. خان باعجله خودش را به خانه شیخ الاسلام انداخت و ضمن معذرت خواهی تقاضای بخشش کرد و قول داد فوراً سوارکاران را به محل های خود بفرستد و او هم پشتیبانی خود را از مبارزات مردم اعلام کرد. جریان بارزانی هم موقتا اطراف مریوان را خالی کرده و به لانه هایشان در دزلی خزیدند. به این صورت فضای شهر را آرام کردیم و مرتجعین را مجبور به عقب نشینی کردیم.

اعتصاب کارگران شهرداری

کم کم مشکلات دیگری دامان ما را می‌گرفت و ما هم به دلیل نداشتن افقی روشن و برنامه‌ای از پیشی و با دورنما، جبرا اتفاقات روز مسیرمان را تعیین می‌کرد. تنها چیزی که روشن بود این بود که می‌خواستیم حکومت پهلوی برود و وقتی هم رفت خمینی و جریان اسلامی را نه قبول داشتیم و نه حاضر بودیم امورات شهر را به آنها بسپاریم. به علاوه ما خواهان دخالت مردم در سرنوشت خود، خواهان وسیع‌ترین آزادی‌های سیاسی و خواهان رفاه عمومی، عدالت و برابری بودیم.

کارگران شهرداری بیکار بودند. از شهرداری درخواست کار و یا حقوق کرده بودند و شهردار گفته بود کار نیست اگر دوست دارید کانهالی که از محله دارسیران به سوی استادیوم شهر ساخته‌اید را خراب و دوباره بسازید تا درخواست پول برای کارتان بدهم.

کارگران ناراحت از این تصمیم شهردار و از طرف دیگر بی پول، ناچاراً جلو شهرداری تجمع کرده بودند. نزدیکی‌های ظهر بود که ما سه نفر (رفقا زندیاد عطا رستمی، زندیاد طهمورث اکبری و من محمد راستی) با اطلاع از جمع شدن کارگران شهرداری و اعتراض آنها به محل تجمع آنها رفتیم. در مقابل شهرداری چند دقیقه‌ای به حرف‌های کارگران و اعتراض و بحث‌های آنها گوش دادیم. بعد ما سه نفر با هم مشورتی کردیم و تصمیم گرفته شد برویم داخل ساختمان شهرداری. رفیق عطا، که هم شناخته شده تر بود و هم اتوریته بیشتری داشت با صدای بلند این تصمیم را اعلام کرد و در یک لحظه در شهرداری را بازکردیم جلو دفتر رفتیم. شهردار فرار کرده بود. وارد دفتر شدیم و یکی از کارگران باکفش رفت روی میز شهردار کوبید و با صدای رسا فریاد زد "رفقای کارگر می‌دانید من حالا کجا هستم؟" و خودش جواب داد و گفت نه نمی‌دانید. این میز زیر پای من همان میزبست که تا یک ساعت پیش از پشت شیشه‌ها هم اجازه دیدنش را نداشتیم و کسی پشت این میز بود حوصله شنیدن حرفهایمان را نداشت. پس همین حالا اگر کشته هم شوم فدای اتحاد و همبستگی‌مان و شعاسر داد "زنده باد برادری ما و اتحاد و همبستگی ما" و جمعیت سیصد نفری با صدای بلند شعار را بارها تکرار کردند.

ما سه نفر باهم مشورتی کردیم و تصمیم گرفتیم آنها را دعوت به انتخاب نمایندگان برای پیشبرد کارها کنیم. رفیق عطا رستمی خطاب به کارگران گفت "این اول کار است و برای پیشبرد کارها بایستی نماینده انتخاب کنید." همه کارگران باهم گفتند "شما سه نفر نماینده ما." رفیق توضیحات زیادی داد که باید از میان خودتان باشد ما هم در کنارشان هستیم. عاقبت ۱۱ نفر را به عنوان نماینده انتخاب شدند و ظایف ابتدایی هم مشخص شد که عبارت بود از: پیگیری خواست‌ها، در جریان گذاشتن اهالی شهر و طلب کمک و پشتیبانی از خواست‌ها، گزارش دهی به متحصنین و...

علا ساختمان شهرداری با رفتن کارگران به داخل آن در دست کارگران اعتصابی بود. سماور بزرگ شهرداری را روشن کردیم و جای کارگران حاضر شد و کارگران درون شهرداری به تحصن نشستند. خبر تحصن در شهر پخش شد و حمایت از کارگران اعتصابی نیز راه افتاد. مردم شهر با جمع کردن کمک غذایی و میوه و... برای کارگران اعتصابی و به علاوه با حضور در محل، کارگران را حمایت کردند. سه شبانه روز اعتصاب ادامه داشت. در این مدت محل اعتصاب و تجمع کارگران تبدیل به میدان بحث و گفتگو از خواست و مطالبات، وضع زندگی کارگران، چه کردن و نکردن شده بود. بحث ضرورت حفظ اتحاد و همبستگی کارگران، تشکیل صندوق کمک به اعتصاب، و به علاوه چگونگی ادامه اعتراض محور جدی بحث‌ها در میان کارگران بود. سه روز از اعتصاب گذشت و شهردار هم فرار کرده بود و معلوم نبود نهایتاً به کجا خواهیم رسید.

ما سه نفر در این مدت با کارگران بودیم و نهایتاً با پیشنهاد ما مبنی بر رفتن به سنندج و انتقال اعتراض به مرکز استان راهی برای بیرون آمدن از بن بست و تامین مطالبات را پیشنهاد کردیم. رفتن نمایندگان و همراه شدن ما به سنندج از جانب کارگران با استقبال روبرو شد. روز چهارم، یازده نفر نماینده و ما سه نفر با اتوبوس به استانداری سنندج رفتیم. تا رسیدن به سنندج مرتب بحث و گفتگو داشتیم و چگونگی ادامه اعتراض را بررسی می‌کردیم. تصمیم گرفتیم اگر در سنندج فوراً جواب مثبت به خواست کارگران را ندادند، کارگران و مردم شهر را به پشتیبانی از اعتراضمان دعوت کنیم و همزمان دو نفر از جمع ما به مریوان رفته و بقیه کارگران را به سنندج بیاوریم و اعتراض جمعی خود را در مرکز استان ادامه دهیم.

همینکه وارد استانداری شدیم نگاهیان جلوی درب ورودی مانع رفتنمان به داخل شد. توضیحاتی داده شد تا به استاندار اطلاع دهد. با رفتن نگاهیان جهت رساندن پیام ما به استاندار، ما هم وارد استانداری شدیم و همراه نگاهیان وارد دفتر استاندار شدیم. سخنگوی کارگران موضوع را به روشنی توضیح داد و اعلام کرد که ما به پول احتیاج داریم و ماجرای تحصن کارگران را برایش توضیح داد. استاندار گفت: خب اوضاع عوض شده و همه جا اینطوره، فعلاً پولی در حساب نداریم و عجله نکنید در اولین فرصت موضوع را حل میکنیم. در جواب یکی از کارگران گفت: ما هم عجله نداریم اینجا هستیم تا کارمان روبراه میشه.

در دومین روز تحصن، استاندار مُصر بود که سریع دفتر را ترک کنیم چون کارهای استانداری تعطیل شده بود و اخطار دادند در غیر اینصورت توسط محافظین ما را بیرون می‌کنند. آنروز و شب هم ماندیم. روز سوم تحصن سخنگو بلند شد رو به استاندار گفت: خب شما به جای جواب به خواست ما اینگونه تهدید می‌کنید ما هم ناچاریم کارگران و مردم

انقلابی سنندج را در جریان اعتراضمان قرار دهیم و تقاضای پشتیبانی کنیم و دو نفر را هم بفرستیم مریوان تا بقیه همکارانمان را که سیصد نفر هستند به اینجا بیاورند.

همینکه استاندار این حرفها را شنید از طریق تلفن مقامات بالا را در جریان قرار داد و با آنها مشورت کرد. در بعدازظهر سومین روز تحصن همینکه استاندار وارد سالن شد گفت خبر خوبی برایتان دارم و آن اینکه مبلغ ۶۵۰۰۰۰۰ تومان (شش میلیون و پانصد هزار تومان) به حساب شهرداری برای کارگران شهرداری مریوان ریخته شده و این دسته چک‌ها به شما داده میشه تا ماهیانه به هر نفر ۴۵۰ تومان به عنوان وام بیکاری با در دست داشتن چک با امضا نماینده خودتان و مهر شهرداری تحویل بگیرید. دفترچه‌های چک را تحویل گرفتیم.

همه از این خبر خوشحال بودیم و بعدازظهر همان روز بعد از بحث کوتاهی سر پیروزی کسب شده و ارج نهادن به اتحاد و همبستگی کارگران، پایان تحصن اعلام شد و به مریوان برگشتیم. روز بعد دوباره در شهرداری تجمع کردیم برای دادن چک و پیشبرد کارها و تقسیم کار کردیم. قرار بر این شد که دفترچه‌ها و مهر تحویل من داده شود و هر روز دو نفر از نمایندگان برای ردیف کردن و کنترل و به صف کردن کارگران در محل حضور داشته باشند. دبیرستان فرخی را برای این کار انتخاب کردیم و در سالن بزرگ آن میز و صندلی و دفتر و دستک برقرار کردیم و شروع به نوشتن اسم و مشخصات و تاریخ پرداخت مبلغ ذکر شده در چک (۴۵۰ تومان) به کارگران کردیم تا از بانک ملی تحویل بگیرند. این مبلغ فقط برای یک ماه بود و ماه بعد در همان تاریخ دوباره می‌بایستی با در دست داشتن چک جدید پول دریافت کنند.

در مدت کوتاهی خبر میان کارگران و مردم شهر و روستا‌ها پیچید و روزانه مردم زیادی برای وام بیکاری به ما مراجعه می‌کردند. اوایل قرار بر این بود وام بیکاری فقط به کارگران شهرداری پرداخت شود و اما در ادامه کارگران تصمیم گرفتند و گفتند به همه کارگران بیکار در شهر یا روستا که مراجعه می‌کنند وام بیکاری بدهند. این پیروزی در آن دوره هم تجربه جدیدی بود که ما نداشتیم و کارگران این شهر هم نداشتند، و هم در آن شرایط فلاکت بار حداقلی برای تامین زندگی بود که ارزشمند بود و به علاوه اتحاد و همبستگی بزرگی را در میان کارگران و خانواده‌های آنها ایجاد کرد که سال‌ها در میانشان بازگو می‌شد. ناگفته نماند ما سه نفر نیز که در کل این جریان همراه آنها بودیم عملاً به بخشی از ماجرا تبدیل شدیم. خود ما مقداری آموختیم و نه تنها در میان کارگران بلکه در شهر مریوان و در میان مردم زحمتکش اعتبار و اتوریته‌ای پیدا کرده بودیم.

اتحادیه زنان

کم کم و پله به پله در عرصه‌های مختلف سازماندهی مردم محروم شکل می‌گرفت و بعد

تلویزیون مریوان هم که دست نخورده باقی مانده بود و به جمهوری اسلامی پیوسته بود، به بلند گوی پروپاگاندا ارتجاع به قدرت رسیده تبدیل شده بود.

برای اعتراض به دولت بازرگان و تبلیغات دروغین رسانه های آنها و به علاوه علیه برنامه های رادیو و تلویزیون مریوان، فرخوان تظاهرات بزرگی از طرف ستاد حفاظتی شهرستان مریوان به مردم داده شد. زنده یاد عطا رستمی همه مردم و ارگان های دخیل در اداره و امنیت شهر را مطلع کرده و از جمله اتحادیه دهقانان که در روستاهای اطراف مریوان مشغول گشت های سیاسی-نظامی بودند را در جریان گذاشت. رفیق عطا رستمی نامه ای بدین مضمون نوشت که "رادیو و تلویزیون تبلیغات ضد انقلابی را هر روز بیشتر کرده و از اینها بدتر، مکتب قرآنی ها مقر سپاه پاسداران برپا کرده اند و امنیت شهر را به کلی به خطر انداخته اند. به همین دلیل دیگر تحملی برایمان نمانده است و می خواهیم طی تظاهرات وسیعی به آنها اخطار داده و از آنها بخواهیم به صف مردم بپیوندند. لذا در این رابطه نیاز به شرکت شما داریم." و آنها را در جریان گذاشت. رفقا از این تصمیم استقبال کردند و از طرف ستاد چند دستگاه ماشین برای انتقال رفقا ترتیب داده شد. این اتفاق مصادف بود با ۲۳ تیر ماه ۱۳۵۸.

نیروی مسلح اتحادیه دهقانان مریوان و تعدادی از مردم مسلح که از جمله از نیروی حفاظت بودند در تظاهرات شرکت و امنیت آن را تامین می کردند. هر چند اکثر اوله های اسلحه ها رو به هوا و با خوشه ای گندم برای جلوگیری از تحریک تزنین شده بود اما زمانی که صف تظاهر کنندگان به ساختمان رادیو و تلویزیون رسید، قطعنامه ای از طرف جمعیت در محکوم کردن این جهت گیری دستگاه تبلیغاتی توسط یکی از رفقا قرائت شد. در این اعتراض عمده کارمندان و کارکنان رادیو و تلویزیون درکنار جمعیت ایستادند و از خواست ها پشتیبانی کردند. صف عظیم تظاهرات با موفقیت و شعار دادن آنجا را ترک کردیم و در هنگام برگشت و زمانی که در مسیر خود به مقابل مقر سپاه پاسداران رسیدیم، شعارها عموماً علیه جمهوری اسلامی سرداده می شد. افراد مستقر در محل رو به جمعیت سنگر گرفته و همین باعث شد مردم بیشتر عصبانی و تحریک شوند و همانجا علیه مفتی زاده شعار داده شد. بلندگو که دست یکی از رفقا زنده یاد "عطا رستمی" بود از طرف جمعیت از آنها خواست که بیایند و به این جمعیت ملحق شوند. هنوز حرف های رفیق تمام نشده بود که مزدوران با رگبار و تیراندازی به سوی جمعیت جواب دادند که متأسفانه سه نفر از عزیزانمان مورد اصابت گلوله مزدوران قرار گرفتند و در همانجا جان باختند. اسامی جانباختگان عبارت بود از رفقا "رئوف کهنه پوشی"

بعد از قیام ۵۷ و سقوط رژیم پهلوی مدتی طول کشید که ارتجاع اسلامی مردم انقلاب کرده را عقب براند و حاکمیت خود را مستقر کند. این دوره از قیام ۵۷ تا خرداد ۶۰ بود. در کردستان شهرها در دست مردم و نیروهای سیاسی بود. رژیم سلطنتی شکست خورده بود اما ارتش و دستگاه سرکوب آن به مقدار زیادی دست نخورده باقی ماند. شهرها در تسخیر ما بود اما همه جا پادگان ها و حتی در قلب شهرها مراکز نظامی و... به ارتجاع تازه به قدرت رسیده واگذار شد و به اولین پایه های جمهوری اسلامی تبدیل شد. از همان بعد از قیام تقویت این مراکز توسط جمهوری اسلامی اولین قدم ها برای آماده کردن امکانات کافی و مهمات جهت حمله به شهرها و شکست انقلاب کنندگان بود. همه باقیمانده های حکومت پهلوی از ساواک تا عوامل آنها و کل ارتجاع ضد انقلاب به جمهوری اسلامی شیفت کرد و در کنار پادگان و... به بخشی از دستگاه سرکوب حاکمیت جدید تبدیل شدند.

به علاوه تلاش همه جانبه ای برای تقویت پادگان ها از هر نظر انجام گرفت و ستون های نظامی و نیروهای سپاه پاسداران از خارج کردستان به پادگان ها راه افتاد. در این مسیر علاوه بر مکتب قرآن و نیروهای بارزانی پدیده حزب دمکرات کردستان هم که به خمینی لیبیک گفته بود و در کل این دوران تلاش می کرد مخفیانه با آنها توافق کند و به جمهوری اسلامی بپیوندد، یک پدیده جدی بود. در تعدادی از شهرها ستون های نظامی با توافق و حتی با اسکورت حزب دمکرات توانست خود را از حمله مردم کردستان مصون بدارد و به پادگان های برسند.

در مریوان به کمک جریان مفتی زاده و مکتب قرآن، تعدادی از مالکان، قدیم ساواکی ها با پشتیبانی پادگان که آنها را تاندان مسلح کرده بود توانستند ساختمانی که قبلاً برای ساواک ساخته شده بود را به مقر و قرارگاه تبدیل کنند و تابلوی بزرگی که روی آن نوشته بود "مقر سپاه پاسداران مریوان" را بالای در ورودی زده بودند. اینجا حتی تعدادی از سپاه پاسداران را دور از چشم مردم و به کمک مکتب قرآن و... وارد کرده بودند.

حملات جمهوری اسلامی به انقلاب کنندگان و مردم برای استقرار و تحکیم موقعیت خود در همه شهرها شروع شده بود. حمله به دانشگاه ها و حمله به زنان و راه انداختن نیروهای حزب الله، فضای شهرهای بیرون کردستان را تغییر داده بود. در ترکمن صحرا و سوما برانوست کشتار زیادی راه انداختند. دوره دولت بازرگان بود و رادیو و تلویزیون و رسانه های سراسری تبلیغات وسیع و زهر آگینی علیه مردم کردستان و خصوصاً نیروهای کمونیست به راه انداخته بودند. معلوم بود اینها زمینه چینی لشکر کشی به کردستان و استقرار جمهوری اسلامی و شکست این آخرین سنگر انقلابیون ۵۷ است. رادیو و

از شورای شهر و ستاد حفاظتی و اعتراضات کارگران شهرداری و موفقیت های به دست آمده، سازماندهی نهادی برای زنان هم وارد دستور شد. در این اوضاع بود که به همت زنان چپ و کمونیست، که هر چند تا این مقطع هم در تظاهرات ها و کلیه امور نقش فعال داشتند، محلی را برای فعالیت های خود جهت پیش برد برنامه هایشان به نام "اتحادیه زنان مریوان" انتخاب کردند و همین عنوان را با تابلویی به درب آن نصب کردند. که اسامی تعدادی از این رفقا عبارت بودند از: فاطمه محمدی، ملکه مصطفی سلطانی، گلپاخ سلیمی، چیمن دارابی، طلعت خالدی، پرشنگ امجدی، پرشنگ کنعانیان، سعیدیه نسیمی، مهری گدازگر، نسرین سلیمانی، شمس سلیمانی، ناهید محمدی، فراس قاسم نژاد، شرافت قاسم نژاد، مرضیه فریقی، سوسن فریقی، نسرین ایزدی، نسرین دارابی، دلیل رستمی و... این ماجرا و جمع شدن این تعداد از زنان و دختران به عنوان فعالین این میدان، که همه چپ بودند در شهری مانند مریوان پدیده کوچکی نبود.

واقعیت این است که فضای جامعه کردستان از بسیاری زوایا نسبت به شهرهای بزرگ خارج کردستان متفاوت و از نظر فرهنگی عقب مانده تر بود. شهر مریوان نیز به دلایل زیادی حتی به نسبت بسیاری از شهرهای دیگر کردستان فضای مردسالارانه بیشتری در آن حاکم بود. به هر صورت نفس تشکیل یک نهاد زنان با هر محدود نگرانی که حتی خود ما چپ های آن دوره داشتیم، باز یک پیشروی مهم به حساب می آمد و حرکتی علیه، هم عقب ماندگی فرهنگی جامعه بود و هم علیه ارتجاع تازه به قدرت رسیده و ارتجاع مذهبی.

در این دوره و کلاً بعد از قیام ۵۷ نهادهای زنان در شهرهای مختلف کردستان شکل گرفتند و هر جا اسمی را برای خود تعیین کردند. در مریوان این نهاد به اسم اتحادیه زنان کار و فعالیت داشت. دفتر اتحادیه زنان مریوان در یکی از ساختمان های شهر بود و عملاً این هم به مرکزی بر سر مباحثات زنان و... تبدیل شده بود. این نهاد در سطح شهر به مرکزی تبدیل شده بود برای مراجعه زنان و جلسات بحث در خود دفتر آنها و شرکت طیفی از زنان که اساساً مراجعین به دفتر آنان بودند. آموزش های بهداشتی نیز به زنان از کارهای آنها در دفتر شان بود. آنها اکیپ هایی را برای روستاهای مختلف می فرستادند، زنها را جمع می کردند و آموزش های بهداشتی می دادند. مواقعی کمک های درمانی و پزشکی می کردند. از حق و حقوق زنان می گفتند و... این اکیپ ها معمولاً از جانب اتحادیه دهقانان یا ستاد حفاظتی امنیتشان به عهده گرفته می شد و کسانی را برای تامین امنیت آنها، که مسلح بودند همراهشان می فرستادند. در همین اثنا دانش آموزان چپ و انقلابی هم "کانون محصلین" را برپا کردند و فعالانه دوش به دوش بقیه رفقا در حال انجام کارها بودند.

خلع سلاح و تسخیر مقر سپاه پاسداران

آزادی دستگیرشدگان مریوان به مطالبه مجازات مجرمین سلفی اضافه شد!

اطلاعیه شماره ۳

معلم دلسوز و کمونیست خوشنام، "محمد درسید" رهبر کارگری و "محمود بالکی" کارگر انقلابی. بعد از این ماجرا تحملی برای مردم نماند و در مدت بسیار کوتاهی مقر و نیروهای مستقر در آن به تصرف تظاهر کنندگان در آمد که تعدادی از آنها کشته و زخمی شدند. بدین صورت این سنگر ارتجاع هم سقوط کرد. رژیم بعدتر اعلام کرد که ۲۵ کشته داشته و از این تعداد ۱۳ نفرشان از اعضای سپاه پاسداران بوده‌اند.
ادامه دارد ...

مردم آزادیخواه مریوان میدانند که بدون چتر حمایتی نیروهای امنیتی، سلفی های داعشی جرات و جسارت عرض اندام و مانور و حمله به شهروندان را نخواهند داشت. مردم میدانند که نیروهای امنیتی و ماموران "امر به معروف" آن عاجز و زبون از رودرویی آشکار با مردم، افسار سلفی های دست ساز خود را به رها کرده اند، تا وظیفه حمله به شهروندان را پیش برند و به چاقو کشان سلفی همان درسی را بدهند که به "برداران" قمه زن "امر به معروف" دادند.

مردم آزاده مریوان برای پشیمان کردن نیروهای امنیتی از توطئه های پلیدشان همراه سلفی ها، برای جازو کردن باز و بندیل سلفی ها از جامعه، برای محاکمه و مجازات مجرمین و آزادی فوری دستگیرشدگان از پا نخواهند نشست!

دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی)، مردم کردستان را به حمایت از اعتراضات و مبارزه مردم مریوان علیه توطئه مشترک سپاه، وزارت اطلاعات و باند سلفی ها فرا می خواند. جمع کردن بساط سلفی های باند سیاهی، کوتاه کردن دست باندهای قومی و مذهبی از زندگی مردم خواست مشترک همه مردم آزادیخواه در کردستان است و به مبارزه و مقابله ای جدی در تمام شهرهای کردستان نیاز دارد. کردستان را برای باند سلفی و هر نیروی ارتجاعی ناامن کنیم.

زنده باد مقاومت مردم مریوان علیه جنایتکاران سلفی

دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی)

۴ مه ۲۰۲۱ (۱۴ اردیبهشت ۱۴۰۰)

نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی برای جبران شکست توطئه مشترک خود و سلفی ها، اقدام به بازداشت و دستگیری جوانان دارسیران کرده اند. اخبار تا این لحظه حاکی از دستگیری بیش از ده نفر از جوانان است، که اسامی ۴ نفر از آنها به این ترتیب کژوان فیضی، فواد فیضی، شیرکو سهرابی و آکو چاوگی است.

برای مردم آزادیخواه مریوان روشن بود که جمهوری اسلامی در دفاع از جنایتکاران سلفی وارد میدان می شود. روشن بود که دستگیری دو نفر از مزدوران سلفی ظاهرا به عنوان خطاکار ولی در اصل برای آرام کردن مردم، فرستادن آنها به خانه و جلوگیری از ادامه تعرض مردم به جنایتکاران سلفی و در عین حال دور کردن آن دو جانی از دسترس تعرض مردم خشمگین بود.

دستگیری جوانان دارسیران به جرم مقابله با چاقو کشان سلفی و در دفاع از امنیت و زندگی خود و مردم این محله، ادامه حمایت جانیان حاکم از باند ارتجاعی سلفی است. قرار است با این موج دستگیری اعتراض به جنایت سلفی ها به حاشیه برود و مطالبه آزادی دستگیر شدگان به تنها مطالبه و توقع مردم خشمگین و معترض تبدیل شود. اما اداره اطلاعات مریوان و سپاه و سخت در اشتباه اند! مردم آزاده مریوان خواست و مبارزه برای آزادی همه دستگیر شدگان را به خواست معرفی و مجازات سلفی های شرور و جنایتکار و ممنوعیت تمام نمایشات اینها و مبارزه مستقیم خود علیه این باند جانی و حامیان آن اضافه خواهد شد.

هرجا اتحاد کارگران و آگاهی آنها نسبت به اینکه
اعضاء یک طبقه جهانی اند
تقویت میشود، هرجا
کمونیسم بعنوان دورنمای
انقلاب کارگری در میان
کارگران رسوخ میکند و با
هر رفیق کارگری که به
کمونیسم و به محافل و
سلول های کمونیستی
کارگران نزدیک میشود،
یک گام به انقلاب
کمونیستی نزدیک تر
شده ایم. سلول ها و
محافل کمونیستی کارگری
که امروز تشکیل میشوند،
فردا کانون های رهبری
انقلاب کارگری و پایه های
قدرت حکومت کارگران
را تشکیل خواهند داد .

منصور حکمت

جوانان آزاده، کمونیست ها!

دفاع از شهر و محلات، دفاع از زندگی شهروندان این شهر و حفظ امنیت محل کار و زندگی مردم بر عهده شما است.

با سازمان دادن کمیته های محلات، کمیته هایی که قدرت مقابله با هر نیروی ارتجاعی که زندگی و امنیت مردم را به خطر می اندازد، کمیته هایی که مردم محلات را برای دفاع از خود آماده می کند، امنیت و آسایش شهر و محله خود را تامین کنید. باید عرصه را بر این جانوران اسلامی تنگ کرد.

دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی)

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست (خط رسمی)
Worker-communist Party Hekmatist
hekmatis.com

خرمن طبقه کارگر و موریانه ها

آسو سهامی

طبقه کارگر به حکم جایگاه اجتماعی و طبقاتی او در ذات خود مبارز است و همین اعتبار دلیلی است بر این موضوع که علاوه بر تمامی سرکوب ها، علاوه بر تمامی دستگاه های تبلیغ دنیای سرمایه داری در ترویج خرافه پرستی، ترویج ناسیونالیسم و گسترش فرهنگ عقب مانده، علاوه بر ایجاد انواع گرایش های انحرافی در صفوف این طبقه توسط بورژوازی و به منظور به زانو درآوردن این طبقه مبارز و تمکین او به تمامی قوانین استثمارگرانه و ضد کارگری دنیای سرمایه، ولی صدها سال است که مبارزه ای بی امان مابین این طبقه و طبقه بورژوا در جریان است.

مبارزه ای نابرابر و به درازای پدیدار گشتن دنیای سرمایه داری، در این تاریخ تلاش طبقه سرمایه دار برای تأمین کار ارزان، استثمار بیشتر طبقه کارگر و سود اندوزی بیشتر و در مقابل جدال طبقه کارگر برای احقاق حقوق بر حق خود، علیه استثمار طبقاتی و برای نان، مسکن، تشکل و آزادی های سیاسی و... در یک کلام مبارزه علیه سلطه طبقه سرمایه دار بوده است.

این مبارزه به قول مارکس "گاه پنهان و گاه آشکار" و تا ادامه حیات جامعه طبقاتی موجود، امری در جریان است.

مبارزه بخشی از زندگی طبقه کارگر است و بنا به وجود مناسبات سرمایه داری حاکم بر جوامع، افراد خانواده کارگری از همان دوران کودکی با مقولاتی همانند کارفرما و کارگر، فقر، تنگ دستی، گرسنگی، کرایه نشینی، حاشیه نشینی، اضافه کاری، اخراج، بیکاری، حقوق معوقه، عدم ایمنی محل کار، اعتراض، اعتصاب، شورا، مجامع عمومی، اتحادیه و سندیکا و هزاران مقوله دیگر آشنا می شود. کودک خانواده کارگری با این پدیده ها بزرگ می شود، زندگی می کند و راه و روش مبارزه را یاد می گیرد. بند ناف طبقه کارگر را از کودکی با مبارزه بریده اند.

امروزه دیگر این واقعیت بر کسی پنهان نیست که جدال بین دو طبقه کارگر و طبقه سرمایه دار به پهنای این کره خاکی و در هر گوشه و کناری در جریان است. با وجود اینکه طبقه سرمایه دار تمامی ابزارهای سرکوب، تبلیغ، زندان، قانون و قدرت مالی را در اختیار دارد، اما نتوانسته است این طبقه را مرعوب کند و از مبارزه باز دارد.

طبقه کارگر با پشت بستن به نیروی خود و با تجارب گرانقدر طی تمامی این سالها، از کمون پاریس گرفته تا انقلاب کبیر اکتبر مبارزات خود را به پیش برده است. مضاف بر اینها طبقه کارگر ایران، تجربه انقلاب مشروطه و انقلاب ۵۷ و شکست آن انقلاب را نیز دارد. طبقه

کارگر با تکیه به این تجارب و درس گرفتن از پیروزی ها و شکستها، قدمهایش را محکمتر از همیشه برداشته است، " صد سال صدها بار افتاد و ایستاد، امسال محکمتر روی پا ایستاد".

از همه مهمتر طبقه کارگر ایران به یمن همین تجارب توانسته است رهبرانی لایق و توانا در دوره های مختلف پرورش دهد و بسیار سریع و به دنبال هر شکستی صفوف خود را بازسازی و سازمان دهد. بی دلیل نیست که علاوه بر تمامی سرکوبها، علاوه بر تمامی تهدیدها، دستگیری ها، زندان و شلاق، علاوه بر انواع و اقسام دشمنان رنگاورنگ سرمایه، چه در درون رژیم و چه در صفوف اپوزیسیون، این طبقه مبارزات خود را راسخانه تر به پیش می برد.

اگر چه در درون جنبش کارگری شاهد انواع و اقسام گرایش های انحرافی، مذهبیه گرفته تا گرایش های انحرافی مانند رفرمیسم، سندیکالیسم و غیره هستیم، اما همیشه گرایش سوسیالیستی این طبقه نیز وجود داشته است که گاه دست بالا پیدا کرده است و گاه گرایش دیگر موقعیت بهتری داشته اند. گرایش کمونیستی همیشه تلاش کرده است منافع عمومی جنبش کارگری را نمایندگی و استقلال سیاسی این طبقه را در مقابل طبقات و اقشار دیگر حفظ کند.

به این معنی که مبارزات خود را مستقل از تمامی گرایش های و در تقابل با آن به پیش می برد، مبارزه ای که ضمانت ماندگاری، به نمر رساندن و پیروزی آن در گرو استقلال سیاسی و طبقاتی و هم صدایی و هم سنگر بودن با سایر همسرنوشتی هایمان در سرتاسر ایران گره زده است، طبقه کارگر دیگر یک طبقه برای یک محدود جغرافیایی خاص نیست، صنف نیست، تقسیمات جغرافیایی بر نمیدارد، یک طبقه واحد است به وسعت ایران و نفس این احساس یکی بودن از ضروریات پیشروی جنبش این طبقه است.

در سالی که پشت سر گذاشتیم اگر چه چهره کریمه و ویروس کرونا، با قتل و عامی که در سرتاسر ایران و جهان به راه انداخت و هنوز نیز ادامه دارد و وجود همین اپیدمی خود به سویاپ اطمینان و فرشته نجات رژیم جمهوری اسلامی بدل شد. اگر چه بنا به وجود نحس این ویروس برای مدت کوتاه اعتراضات کارگری در ایران دچار وقفه گردید، اما بسیار سریع تر از آنچه که پیش بینی می شد، طبقه ای که بجز زنجیرهایش چیزی برای از دست دادن ندارد، دوباره به میدان بازگشت.

کارگران پیشرو ایران، دوباره کارگاه، کارخانه، محیط زندگی و خیابان را به میدان نبرد علیه سرمایه داری تبدیل کردند.

بازنشنگان همان کارگرانی که تمامی عمر خود را صرف پدید آوردن نعمات این دنیا کردند، در اعتراض به بی حقوقی، در اعتراض به گرانی، در اعتراض به اختلاس و نابرابری، در اعتراض به بی بهره ماندن از نعماتی که خود به جودشان آورده اند، دوباره به میدان آمدند تا به هم طبقه ای هایشان و از همه مهمتر به دشمنانشان نشان دهند که حق طلبی بازنشستگی ندارد و این طبقه در ذات خود مبارز است حتی اگر بازنشسته شود دوباره به میدان آمده اند.

سوسیالیستهای این طبقه در صف اول یک جدال سرنوشت ساز قرار دارند و اعلام کرده اند، هیچ گونه بی حقوقی، نابرابری و ستمی را تحمل نخواهد کرد، این همان طبقه ایست که کمون پاریس و انقلاب اکتبر را به رهبری حزب کمونیستی خود سازماندهی کرد.

این همان طبقه ایست که هدفش تحقق سوسیالیسم و قدرت به دست شوراهای کارگری است و منبعد نیز می خواهد از پایین تصمیم بگیرد، هر چقدر از بالا بر سرمان زدند کافیی و مستحکم و استوار می خواهد قدرت سیاسی را در دستن پرتوان خود بگیرد.

یک ارزیابی کوتاه از موقعیت و جایگاه مبارزاتی طبقه کارگر ایران این واقعیت را به عینه نشان می دهد که اعتراضات و مبارزات این طبقه توازن قوا را به نفع خود عوض کرده است و توانسته است سمپات اقشار محروم جامعه را نیز به سوی خود جلب کند، بی سبب نیست که در هر کوی و برزنی از هر کودک تا پیر، نمایندگان کارگران فولاد اهواز، هپکو و کارگران نیشکر هفت تپه را به اسم می شناسند.

اعتراضات کارگری و بعضاً غیر کارگری در گوشه و کنار ایران بر علیه فقر و زندگی فلاکتبار، حاکی از فضای متلاطم سیاسی در این کشور است. تنها در چند روز گذشته و به دنبال اعتراضات بازنشنگان که با یورش ماموران رژیم و سرکوب و دستگیری مواجه گشت، مردم در تهران بر علیه حاکمیت نامسئول و لاقید در تأمین حداقل های زندگیشان با شعار "زندانی سیاسی آزاد باید گرد" به میدان آمدند. تمامی این اتفاقات، این واقعیت را نشان می دهد که ایران به شبکه باروتی از اعتراضات کارگری و برابری طلبانه بدل گشته است که هر لحظه ممکن است کل سیستم سرمایه داری اسلامی را به نابودی بکشاند. نه مسابقه تسلیحاتی رژیم برای دستیابی بیشتر به سلاحهای گشتار جمعی و نه تلاش و تکاپوی او برای برگشت به برجام و سازش با غرب و یا نا امن کردن منطقه از طریق گروه های تروریستی زیر نفوذش، نه قدرت سپاه و ارتش و کل مزدورانش نمیتواند کارگر متحد را شکست دهد.

هرچند مردم ایران طی چهار سال گذشته، چهار سال فقر، چهار سال سرکوب، چهار سال شلاق، شکنجه، اعدام و زندان، چهار سال دزدی و اختلاس، چهار سال بی حقوقی زنان، کارگران، دانشجویان به طور خاص و جامعه به طور عام، ماهیت ضد انسانی این رژیم را شناخته اند، اما

نه قومی نه مذهبی زنده باد هویت انسانی

معلوم بود تهدید سلفی ها توخالی است!

روزهای قبل، سلفی ها در پیام های تصویری و کتبی تهدید کرده بودند که روز جمعه یعنی امروز بعد از پایان نماز، به رهبری امام جمعه داعشی شهر بطرف محله دارسیران راه افتاده و حمله خواهند کرد. طبعاً نیروهای امنیتی از قصد آنها با خبر، و بطور طبیعی منتظر قهرمانی های برادران سلفی شان بودند، تا به بهانه میانجیگری وارد شده و در دفاع از سلفی ها به صف مردم متحد حمله کنند.

به دنبال این تهدیدات، مردم شهر و بویژه مردم مبارز محله دارسیران، زن و مرد، همراه نهادهای مدنی شهر، با اتکا به تمام امکاناتی که در اختیار داشتند، خود را برای یک مقابله متحد و قدرتمند آماده کرده بودند، تا به داعشی های سلفی در مریوان، درسی فراموش نشدنی بدهند. لحظاتی قبل نماز جمعه با امامت مسئول داعش شهر، یعنی امام جمعه، به پایان رسید و همانطور که پیش بینی می شد، سرشان را پایین گرفته و در سکوت مطلق، به سوراخ های شان برگشتند.

مردم مبارز مریوان!

از قبل معلوم بود که تهدید اینها توخالی است. از قبل معلوم بود که اینها جرات حمله به مردم متحد را ندارند. اینها یاد گرفته اند که در خفا، برای زهرچشم گرفتن از مردم و ایجاد رعب و وحشت، برای حمله به یک تک نفر نقشه بریزند و بعد از ترس انتقام مردم متحد مخفی شوند. شما با سنگربندی متحد امروز به آنها درس دیگری دادید. به مزدوران اطلاعات شهر هم که حامی اصلی جانیان سلفی اند، حالی کردید که در مقابل صف متحد سلفی و ارگانهای امنیتی جمهوری اسلامی، متحد می ایستید.

مردم مبارز مریوان!

این پیروز باید سکوی پرشی برای عقب راندن داعشی های سلفی و داعش های اداره اطلاعات، باشد. قدم بعد، نه انتظار در خانه برای پیش بینی اتفاقات بعدی، بلکه نقشه ریختن برای تنبیه سلفی های مجرم، که شناسایی کرده اید، و نقشه برای اعتراض

کارگران و کمونیستها را به اسم خود تمام کنند. بی خودی نیست که تمامی دولتهای سرمایه داری منطقه و قطب های سرمایه داری جهان به تکاپو افتاده اند و با انواع و اقسام ترغیب ها و کمک های مالی به احزاب، راه اندازی شبکه های ماهواره ای متعدد، با به خدمت گرفتن شبکه های مجازی، با انواع شیوه های تبلیغی بر علیه ما کمونیست ها و با ضعیف نشان دادن طبقه کارگر می خواهند وانمود کنند که این طبقه هنوز آمادگی بدست گرفتن قدرت سیاسی را ندارد و به آقا بالاسر، مدیر و رئیس احتیاج دارد و سعی دارند که او را از شناخت قدرت واقعی خود برحذر دارند.

بنابراین بسیار به جاست که قسمتی از بیانیه کارگران گروه ملی فولاد و کارگران غیر رسمی نفت را تکرار کنیم که می گویند:

"تاریخ ثابت کرده است تنها نیرویی که میتواند پرچم دار عدالت اجتماعی در جامعه باشد، طبقه کارگر متحدی است که کمیته ها و شوراهای سرتاسری اش به همین منظور قد علم می کنند."

"روز جهانی کارگر یک روز اعتراض سراسری است و بهترین فرصت است که با صدایی بلند تر و همصدا با هم طبقه ای هایمان خواسته هایمان را اعلام کنیم ما برده نیستیم و اجازه نمی دهیم که از بالای سر ما زندگی و معیشت مان رقم زده شود."

نکته آخر اینکه طبقه کارگر خرمن خود را از دستبرد موریانه ها دور باید نگه دارد، در غیر این صورت نمی تواند از یک طبقه در خود، به یک طبقه برای خود بدل گردد.

بحران کرونا و عدم مسئولیت پذیری رژیم در "واکسیناسیون" مردم و پولی و خصوصی کردن واکسن و رواج بازار سیاه فروش واکسن کرونا، اوج فساد و ضد بشری بودن رژیم را برای همه بیشتر عیان کرد. ماهیتی رژیمی که امنیت و تامین اجتماعی جامعه برایش کمترین اهمیتی ندارد.

کلام آخر اینکه کمونیستهای جامعه و خصوصاً کمونیستهای طبقه کارگر یکبار و برای همیشه این وضعیت را باید سروسامان دهند، اعتراضات و مطالبات ایندوره و رادیکالیزه شدن سریع خواستها نشان از این دارد که طبقه کارگر تصمیم خود را گرفته است. نگاهی به بیانیه های صادر شده به مناسبت اول ماه مه، همچون بیانیه کارگران گروه ملی صنعتی فولاد و کارگران غیررسمی نفت، نشان از این واقعیت است که کارگران در ایران به قدرت و عظمت خود پی برده اند، توانایی و ظرفیت های خود را پیدا کرده است و به شدت مشغول انسجام صفوف خود است.

بیانیه های صادر شده این واقعیت را عیان می کند که علارغم تبلیغات عده ای، این طبقه نه تنها از جنبش مطالباتی عبور کرده است بلکه و بعلاوه خود را برای قدرت سیاسی از طریق شورا آماده می کند و هیچ نیروی نمی تواند خواسته های این طبقه را تنزل دهد.

نشانه های یک انفجار عظیم اجتماعی، زمین را زیر پای بورژوازی ایران داغ کرده است و حتی سرمایه داری ایران و همپالگی هایش در صفوف اپوزیسیون راست و انواع گروه ها و احزاب ارتجاعی، ملی و مذهبی نیز به قدرت طبقه کارگر و به این نیروی محرکه عظیم انقلاب آتی پی برده اند. هرکدام از این طیف های مختلف به انواع و اقسام ترغیب ها و سیاه بازی مشغول فریب صفوف بین طبقه هستند و سعی بر آن دارند که سمپاتی تعدادی را به طرف خود کشیده و این نیروی محرکه عظیم را در خدمت اهداف بورژوازی خود بگیرند.

در این راستا توانسته اند شماری از احزاب چپ متزلزل و متوهم را نیز به خدمت بگیرند. این موضوع می تواند زنگ خطری برای طبقه کارگر و برای ما کمونیست ها، ما مدافعان واقعی طبقه کارگر و ما مبارزان راستین آزادی، برابری و حکومت کارگری باشد.

بی خودی نیست که موریانه ها به دور خرمن این طبقه خیمه زده اند، بی دلیل نیست که شاهزاده همراه با دیگر احزاب بورژوازی، یک روز پرچم فرسگرده را علم می کند، روز بعد کمپین "نه به جمهوری اسلامی" به راه می اندازد. بی سبب نیست که فلان کانديد ریاست جمهوری که طی این چهل سال خود مجری جنایتهای رژیم بوده است با شعار "نان مسکن آزادی" به میدان می آید، بی خودی نیست که با برگزاری کنفرانس ها، سمینارها و جلسات مختلف سعی در ربودن پرچم آزادیخواهی و برابری طلبی را از دست ما کمونیست ها دارند. می خواهند مبارزات چهل ساله ما

دنیا بدون فراخوان

سوسیالیسم

بدون امید سوسیالیسم

بدون «خطر» سوسیالیسم،

به چه منجلابی تبدیل

خواهد شد.

منصور حکمت

آزادی، برابری، حکومت کارگری

نشنا

نشریه دفتر کردستان حزب
حکمتیست (خط رسمی)

www.hekmatist.com

سر دبیر: وریا نقشبندی

Verya.naksh@gmail.com

تلگرام حزب

[@HekmatistXateRasmi](https://t.me/HekmatistXateRasmi)

فیسبوک حزب

[Facebook.com/HekmatistX](https://www.facebook.com/HekmatistX)

رادیو نینا

Radioneena.com

اینستاگرام رادیو نینا

[Instagram.com/radioneena/](https://www.instagram.com/radioneena/)

تماس با خرب

دبیر خانه: هساره ابراهیمی

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

دبیر تشکیلات خارج کشور: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

دبیر دفتر کردستان حزب: محمد راستی

mohammed.raasti1954@gmail.com

سایت آرشیو

آثار منصور حکمت

Hekma.public-archive.net

متحد در مقابل ادامه دستگیری های هفته گذشته است.

زنده باد رزم متحد شما!

مریوانی های مبارز!

دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی)

۷ می ۲۰۲۱

چشم تمام مردم نه فقط در کردستان بلکه در تمام ایران، به شماست. همه میخواهند شاهد پیشروی های نقشه مند شما باشند. میدانید که از جاهای دیگر هم اعلام پشتیبانی و آمادگی برای حمایت کرده اند. مردم مبارز ایران، در حالی که حرکت شما را دنبال می کنند، از ته قلب همراه رزم شما علیه دنیای جهالت و جنایت اند.

ما در کنارتان هستیم و دست اتحادتان را به گرمی می فشاریم!

سلفی ها باید بار و بندیل شان را جمع کنند! باید جهنمی برای محل زندگی خود دست و پا کنند! اینجا جای سلفی های داعشی نیست و ادامه تحرکات مردم مبارز باید به پاک

مردم آزاده مریوان!

مسئولین و عوامل سلفی های بانده سیاهی را شناسایی کنید، چنان درسی به این اوباش بدهید که جرات نکنند یکبار دیگر کمترین مزاحمتی برای تان ایجاد کنند. قلم پایشان را بشکنید!

شما تنها با اتحاد و دخالت مستقیم خود می توانید امنیت شهر و محل زندگی خود را تأمین و تضمین کنید.

دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی)

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست (خط رسمی)

Worker-communist Party Hekmatist

hekmatist.com